

جو بایدن: در دیدار روز  
چهارشنبه، خط قرمزهای  
امریکا را برای ولادیمیر  
پوتین روشن می کنیم



## دانش: نهادهای بین المللی مصداق نسل کشی و جرایم جنگی در حملات اخیر را بررسی کنند

اطلاعات روز: سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری کشور از نهادهای بین المللی و حقوق بشری خواسته است که مصداق نسل کشی، جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت در حملات اخیر بر غیرنظامیان را به صورت عادلانه...

صفحه ۲

## پروپاگاندا و روش هایی که ما را فریب می دهند (۱)



صفحه ۷

## مرگ کرونایی؛ از دست دادن هایی که اندوه مرگ را چندبرابر می کند

صفحه ۸

یادداشت روز

## سقوط و سکوت؛ روزهای بد افغانستان

امیرالله صالح، معاون اول ریاست جمهوری در پاسخ به نگرانی های مردم و رسانه ها در قبال سقوط بی هم ولسوالی ها، در یک یادداشت کوتاه فیسبوکی، نوشته است که «مرتجع در چنین حالات انتقاد می کند». آقای صالح در حالی منتقدان حکومت را مرتجع خطاب می کند که در یک ماه اخیر بیشتر از ۳۰ ولسوالی از کنترل حکومت خارج شده و به دست طالبان سقوط کرده است. اما مهم نیست که آقای صالح منتقدان حکومت را چه خطاب کرده است، بلکه مهم این است که تصمیم گیرندگان اصلی که مدیریت جنگ جاری علیه گروه طالبان را برعهده دارند، در قبال این وضعیت بد و آشوب ناشی از جنگ و ترس طالبان، در پاسخ به نگرانی های مردم و رسانه ها هیچ حرفی نمی زنند و سکوت کرده اند. بنابراین آنچه در شرایط کنونی مهم است، نمایش سقوط و سکوت است که مردم را نگران کرده است. افغانستان این روزها شرایط بد امنیتی را تجربه می کند. مردم بیش از هر وقت دیگر سردرگم، بی پناه و نگرانند...

۲



عبدالله:

## واگذاری پی هم ولسوالی ها برنامه ریزی شده نیست

۲

## ما؛ مظلوم نمایی و تاریخ



۴

والی جدید هرات:

## چنددستی نیروهای امنیتی و دفاعی مشکل در جنگ را بیشتر می کند

اطلاعات روز: عبدالصبور قانع، والی جدید هرات در نخستین روز کاری اش می گوید که چنددستی میان نیروهای امنیتی و دفاعی مشکل در جنگ را...

۲

## امریکا و سازمان ملل خواهان محاکمه ی عاملان قتل واکسیناتوران در ننگرهار شدند



۲

تحلیل ۴

## مسئولیت جزایی مقامات ارشد در جرایم نسل کشی براساس کد جزای افغانستان

متوجه چه اشخاصی است؟ آیا می توان برای مقامات ارشد حکومتی اعم از سیاسی و نظامی، مسئولیت جزایی فرض کرد؟ این نوشته در پی پاسخ حقوقی به سوالات فوق است. به موجب ماده ۳۳۳ کد جزای افغانستان...

ترجمه ۵



## هیولای پاکستان

جنرال حمیدگل رییس پیشین «آی اس آی»، سازمان استخباراتی قدرت مند پاکستان، خوش داشت رجز بخواند. او باری گفت که وقتی تاریخ نوشته شود، گفته خواهد شد که آی اس آی اتحاد جماهیر شوروی را با کمک امریکا در افغانستان شکست داد. و پس از مکتی، مودیانه افزود: «جمله دیگری هم [برای تاریخ نویسندگان] است: آی اس آی با کمک امریکا، امریکا را شکست داد...»

۳

## نظام فدرال با مناطق خودمختار: راهی برای موفقیت در افغانستان؟ (۲)

فدرالیسم و مناطق خودمختار:

فدرالیسم یک فلسفه ی سیاسی و ساختار حکومتی است که بر تقسیم قدرت میان سطوح مختلف دولت تأکید می کند. گسترش استفاده از فدرالیسم در قرن های بیست و بیست و یکم نشان دهنده ی نقطه ی قوت نظام نامبرده می باشد. این سیستم به صورت گسترده در جهان، به ویژه در کشورهای اروپایی و ایالات متحده ی امریکا، به کار گرفته می شود. فدرالیسم توانایی ایجاد توازن در میان منافع متنوع و متضاد را دارد. فدرالیسم از طریق ایجاد مجموعه ای از گزینه ها برای همکاری میان ملت-دولت زمینه ی تأمین محیط سالم، صلح آمیز و باثبات اجتماعی و سیاسی را فراهم می سازد. همزمان با اینکه افراد/ایالت ها در کل بزرگتری...



## بسته های ویژه اینترنتی برای بلاک های رهائشی و خانه های انفرادی



Info@afghanet.com
+93 (0) 797 777 275



ادامه‌یادداشت‌روز

از یک‌سو حملات انتحاری و انفجاری در غرب کابل بر غیرنظامیان در داخل موترهای مسافربری شهری شدت گرفته که عاملان آن گاهی داعش و گاهی گروه طالبان معرفی می‌شود، اما مسئولان حکومت در نهایت به تسلیت گفتن و تقبیح کردن بسنده می‌کنند. از سوی دیگر همه روزه مردم شاهد سقوط ولسوالی‌ها در ولایت‌های مختلف به‌دست گروه طالبان هستند که در بسیاری از موارد نیروهای امنیتی بدون حمایت از سوی مرکز و قول اردوها در محاصره قرار می‌گیرند و در برخی موارد بدون مقاومت به طالبان تسلیم می‌شوند.

این وضعیت بد زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که به چیدمان بی‌ریخت مهره‌های کلیدی در نهادهای مهم حکومتی از جمله در نهادهای امنیتی می‌نگریم که همه‌ی تصمیم‌گیرندگان و مسئولان ارشد از یک حلقه‌ی خاص دور هم جمع شده، ساختار رسمی دولت را دور زده و با سیستم اندیوالی وضعیت کنونی را مدیریت می‌کنند. در شرایطی که افغانستان بدترین روزهایش را سپری می‌کند و هم‌روزه در سراسر کشور جنگ جریان دارد، شخص وزیر دفاع و مسئول ماشین جنگ کشور کم و ناپیدا است و مدیریت جنگ را دفتر شورای امنیت ملی که یک نهاد مشوره‌دهنده است، برعهده دارد. با این سردرگمی، سخن‌گویان نهادهای امنیتی در غیبت مسئولان ارشد این نهادها، پس از سقوط پی‌هم ولسوالی‌ها تنها جمله‌ای که به مردم و رسانه‌ها می‌گویند این است: «نیروهای امنیتی عقب‌نشینی تاکتیکی کرده‌اند.» اما این عقب‌نشینی تاکتیکی اکنون به‌نظر می‌رسد که دامنه‌اش گسترده شده تا جایی که به مورال و اعتماد به‌نفس نیروهای امنیتی آسیب زده است.

سقوط ولسوالی‌ها و به دنبال آن سکوت معنادار مسئولان ارشد حکومتی و نهادهای امنیتی برای خیلی‌ها مشکوک است، تا جایی‌که برخی این نگرانی را مطرح کرده‌اند که حکومت در یک معامله‌ی پنهانی با گروه طالبان، در حال تسلیم‌دهی و انتقال قدرت به این گروه است و سقوط پی‌هم ولسوالی‌ها به نوعی برنامه‌ریزی شده است. همین مسأله باعث شده که دکتر عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی، به‌جای مسئولان امنیتی و رهبری حکومت، به نگرانی مردم پاسخ بگوید، این‌که «رهایی پی‌دربی ولسوالی‌ها از سوی نیروهای امنیتی جزئی از پلان منظم نیست و ادعایی مبنی بر این‌که گویا از روی یک پلان به طالبان واگذار می‌شود، درست نیست.»

با این‌حال نمایش سقوط و سکوت، اگرچند هم برنامه‌ریزی شده و مدیریت شده نباشد، باز هم پیامدهای بد و ناگوار برای نظام، دولت و مردم دارد. در وضعیتی که جنگ به خانه‌های مردم در ولایت‌های شمالی و مرکزی رسیده و بیشتر از هر زمانی دیگر نیاز به همسویی و همگرایی اقوام در زمینه‌ی مبارزه و مقابله با گروه طالبان حس می‌شود، حکومت افغانستان به تمرکزگرایی بیشتر در قدرت و به حاشیه‌بردن گروه‌های غیرخودی از بدنه‌ی حکومت به‌خصوص در نهادهای امنیتی روی آورده است، چنان‌که در تعیینات اخیر وزارت داخله و همچنان برکناری والی‌های فراه و هرات این مسأله به وضاحت مشاهده می‌شود. بنابراین نگرانی‌های مردم همان‌قدر در قبال سقوط ولسوالی‌ها به‌دست طالبان جدی است، در قبال سکوت معنادار مسئولان ارشد حکومتی نیز جدی است؛ افغانستان انگار روزهای بدی را در پیش دارد.



اطلاعات روز: به‌دنبال سقوط چندین ولسوالی در هفته‌های اخیر به‌دست گروه طالبان، عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی می‌گوید که ادعای واگذاری پی‌هم و برنامه‌ریزی‌شده‌ی ولسوالی‌ها به این گروه درست نیست. شورای عالی مصالحه ملی دیروز (سه‌شنبه، ۲۵ جوزا) با نشر خبرنامه‌ی گفته‌است که آقای عبدالله این موضوع را در نشست‌ی که از سوی نهاد «فریدریش ایبرت» در کابل برگزار شده بود، مطرح کرده است. در این نشست شماری از رهبران جوان نیز اشتراک داشته‌اند.

به نقل از خبرنامه، او گفته است: «رهایی پی‌دربی ولسوالی‌ها از سوی نیروهای امنیتی جزئی از پلان منظم نیست و ادعایی

مبنی بر اینکه گویا از روی یک پلان به طالبان واگذار می‌شود، درست نیست.» رییس شورای عالی مصالحه ملی افزوده است که عوامل متعدد سبب شده تا نیروهای امنیتی ولسوالی‌ها و مناطق را رها کنند. او تأکید کرده است با وجود اینکه سقوط پی‌هم ولسوالی‌ها، نگرانی‌هایی را در میان مردم ایجاد کرده، اما مردم از نیروهای امنیتی حمایت می‌کنند.

عبدالله عبدالله همچنین گفته است: «می‌دانیم که شرایط ناگوار است، اما مسئولیت همه‌ی ما است که بار سختی را بکشیم و از وضعیت موجود گذر کنیم.»

او با اشاره به گفت‌وگوهای صلح هم گفته است که دولت افغانستان و جامعه‌ی جهانی متفقند که معضل کنونی افغانستان راه‌حل

## واگذاری پی‌هم ولسوالی‌ها برنامه‌ریزی شده نیست

عبدالله:

نظامی ندارد، اما طالبان تا هنوز به آن قناعت نکرده‌اند.

آقای عبدالله تأکید کرده که با خروج نیروهای خارجی از افغانستان آخرین دلیل ادامه‌ی جنگ طالبان از میان رفته است و یگانه راه‌حل دوام مذاکرات است. همچنین به گفته‌ی او، جنگ کنونی این گروه مشروعیت ندارد.

اما رحمت‌الله اندر، سخن‌گوی دفتر شورای امنیت ملی به‌صورت ضمنی گفته است که سقوط ولسوالی‌ها، تبلیغات دشمن (طالبان) است و آنان در تلاشند تا مورال مردم را ضعیف کنند.

او همچنین گفته است که در مدیریت جنگ بیش از هر زمان دیگر میان نیروهای دفاعی و امنیتی هماهنگی به‌میان آمده و در هر

منطقه‌ای که از لحاظ سوق و داره‌ی جنگ مناسب باشد، این نیروها جابه‌جا می‌شوند. آقای اندر افزوده است که تنها در ۲۴ ساعت گذشته، کنترل دو ولسوالی به‌دست نظامیان دولتی افتاده است. او اما از این ولسوالی‌ها نامی نبرده است. دو روز پیش وزارت دفاع اعلام کرد که کنترل ولسوالی خان‌آباد را به‌دست گرفته است.

این گفته‌ها درحالی مطرح می‌شود که در هفته‌های اخیر طالبان حملات تهاجمی‌شان را بر تعدادی از ولسوالی‌های کشور تشدید کرده‌اند. در ۴۰ روز گذشته، بیش از ۲۰ ولسوالی به‌دست این گروه سقوط کرده است.

افزون بر آن‌ها تعدادی از روستاها نیز در این مدت، به‌دست این گروه سقوط کرده است.

## امریکا و سازمان ملل خواهان محاکمه‌ی عاملان قتل واکسیناتوران در ننگرهار شدند

شده است.

در این بیانیه آمده است که خشونت‌های بی‌معنا باید فوراً متوقف و عاملان آن‌ها مورد تحقیق و محاکمه قرار بگیرند.

صبح دیروز در پنج حمله‌ی جداگانه در ولایت ننگرهار، پنج واکسیناتور پولیو کشته و چهار نفر دیگر زخمی شدند. کشته و زخمیان همه مرد هستند.

عطالله خوگیانی، سخن‌گوی والی ننگرهار گفته است که این حملات در شهر جلال‌آباد و ولسوالی‌های خوگیانی و سرخورد این ولایت انجام شده است.

این نخستین باری نیست که واکسیناتوران پولیو در ولایت ننگرهار هدف قرار می‌گیرند. در دهم حمل سال جاری نیز سه واکسیناتور زن در پی تیراندازی تفنگ‌داران ناشناس در شهر جلال‌آباد کشته شدند.

اطلاعات روز: راس ویلسن، سرپرست سفارت امریکا در کابل و رامز الاکبروف، معاون نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل برای افغانستان حملات بر واکسیناتوران پولیو در ولایت ننگرهار را محکوم کرده و خواهان محاکمه‌ی عاملان این حملات شده‌اند.

راس ویلسن دیروز (سه‌شنبه، ۲۵ جوزا) در رشته‌توتی نوشته است که حملات بر واکسیناتوران پولیو در ننگرهار باید به‌گونه‌ی فوری بررسی شود.

او تأکید کرده است که امریکا از تلاش‌های گسترده‌ی افغانستان برای واکسین کودکان در برابر ویروس پولیو، جلوگیری از انتقال این ویروس و ریشه‌کن کردن این آفت حمایت خواهد کرد.

در همین حال، رامز الاکبروف، معاون نماینده‌ی ویژه دبیرکل سازمان ملل برای افغانستان در بیانیه‌ای گفته است که از حمله بر واکسیناتوران در ننگرهار وحشت‌زده

دانش:

## نهادهای بین‌المللی مصداق نسل‌کشی و جرایم جنگی در حملات اخیر را بررسی کنند



متوقف کردن فجایع انسانی در افغانستان باید میکانیزم‌ها و الزامات عملی روی‌دست گرفته شود. او تأکید کرده است که تنها ارایه‌ی قواعد و مقررات بین‌المللی برای جلوگیری از قربانی شدن غیرنظامیان کفایت نمی‌کند.

او به رییس عمومی سازمان جینوا کال هم گفته است که حکومت افغانستان متعهد است تا برای فعالیت‌های بشردوستانه‌ی این نهاد بین‌المللی همکاری کند و حمایت لازم را انجام دهد.

الین دلتروز در مقابل گفته است که سازمان جینوا کال در تلاش است تا در افغانستان برای کاهش خشونت علیه غیرنظامیان؛ به‌خصوص زنان و کودکان فعالیت‌های لازم را براساس قوانین بین‌المللی انجام دهد.

به گفته‌ی او، این سازمان تلاش دارد تا از طریق میکانیزم‌های حقوقی، گروه‌های مسلح غیرمسئول را وادار کند که حقوق کودکان و زنان را رعایت و در تطبیق فعالیت نهادهای صحنی همکاری کنند.

او همچنین گفته است که این سازمان تلاش می‌کند تا این گروه‌ها را وادار کند که از استفاده از ماین‌های ضد افراد برای حفظ جان غیرنظامیان خودداری کنند.

این درحالی است که در تاریخ ۱۴ جوزا سرور دانش در واکنش به حملات در غرب کابل گفته بود که این حملات «کشتار و نسل‌کشی» است. او افزوده بود که نهادهای امنیتی و کسانی که در حکومت به‌طور

اطلاعات روز: سرور دانش، معاون دوم ریاست‌جمهوری کشور از نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری خواسته است که مصداق نسل‌کشی، جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت در حملات اخیر بر غیرنظامیان را به‌صورت عادلانه بررسی کنند.

در خبرنامه‌ی که از سوی دفتر مطبوعاتی معاون دوم ریاست‌جمهوری به نشر رسیده، آمده است که آقای دانش این موضوع را دیروز (سه‌شنبه، ۲۵ جوزا) در دیدار با الین دلتروز، رییس عمومی سازمان جینوا کال در کابل مطرح کرده است.

به نقل از خبرنامه، او گفته است که نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری جرایم در حملات اخیر در افغانستان را با تعیین هیأت‌های حقیقت‌یاب براساس موازین بین‌المللی مستندسازی و بررسی کنند.

به گفته‌ی معاون دوم ریاست‌جمهوری، کشتار غیرنظامیان و به‌خصوص کودکان در حملات اخیر در افغانستان، مصداق بارز جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت و در مواردی هم مصداق نسل‌کشی است.

از سویی هم، او تأکید کرده است که حکومت و نهادهای امنیتی افغانستان بر رعایت تمامی کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق بشردوستانه، خود را متعهد می‌داند، اما طرف مقابل دولت افغانستان (طالبان) هیچ توجهی به رعایت حقوق غیرنظامیان ندارد.

سرور دانش همچنین گفته است که برای

والی جدید هرات:

## چنددستگی نیروهای امنیتی و دفاعی مشکل در جنگ را بیشتر می‌کند

والی جدید ولایت هرات این اظهارات را درحالی مطرح کرد که در حال حاضر جنگ میان نیروهای امنیتی و جنگ‌جویان گروه طالبان در ولسوالی‌های غوریان و اوبه‌ی این ولایت جریان دارد.

طالبان در ولسوالی اوبه‌ی هرات، ساختمان ولسوالی و فرماندهی پولیس را تصرف کرده‌اند و نظامیان دولتی در قرارگاه نیروهای ارتش در محاصره‌ی شدید بسر می‌برند.

توریالی طاهری، معاون شورای ولایتی هرات در صحبت با روزنامه اطلاعات روز، از حکومت مرکزی خواست که نیرو و تجهیزات بیشتری به این ولایت بفرستد.

آقای طاهری بر ضرورت افزایش پشتیبانی هوایی از نیروهای امنیتی و دفاعی در هرات تأکید کرد و در عین حال هشدار داد که اگر به وضعیت امنیتی ولسوالی‌ها توجه نشود، شماری از این ولسوالی‌ها به‌دست طالبان سقوط خواهد کرد.

طی سال جاری دامنه نامنی‌ها در هرات به میزان چشم‌گیری افزایش یافته است.

اطلاعات روز: عبدالصبور قانع، والی جدید هرات در نخستین روز کاری‌اش می‌گوید که چنددستگی میان نیروهای امنیتی و دفاعی مشکل در جنگ را بیشتر می‌کند. آقای قانع بر از میان برداشتن چنددستگی در صفوف نظامیان دولتی تأکید کرد.

قانع که دیروز (سه‌شنبه، ۲۵ جوزا) در مراسم معرفی‌اش به‌عنوان والی هرات صحبت می‌کرد، گفت که باید فرمانده قول اردوی ۲۰۷ ظفر جنگ را مدیریت کند و نیروهای پولیس ملی و امنیت ملی در هماهنگی با قول اردو در جنگ شرکت کنند.

او گفت: «تجربه نشان داده که چنددستگی، مشکل جنگ را در خط نبرد بیشتر ساخته است.»

از سوی هم، عبدالصبور قانع به طالبان در مورد گسترش جنگ در مناطق تحت کنترل این گروه هشدار داد تا به‌گفته‌ی او، رعب و وحشت در میان آنان [طالبان] ایجاد شود. آقای قانع از مردم هرات خواست که نیروهای امنیتی و دفاعی را در نبرد با طالبان حمایت کنند.



نویسندگان: دیوید اندرسون و بریان کارول  
مترجمان: سمیع الحق قیومی و باسط آریانفر

### فدرالیسم و مناطق خودمختار:

#### فدرالیسم

فدرالیسم یک فلسفه‌ی سیاسی و ساختار حکومتی است که بر تقسیم قدرت میان سطوح مختلف دولت تأکید می‌کند. گسترش استفاده از فدرالیسم در قرن‌های بیست و بیست‌یکم نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی قوت نظام نامبرده می‌باشد. این سیستم به صورت گسترده در جهان، به‌ویژه در کشورهای اروپایی و ایالات متحده‌ی آمریکا، به کار گرفته می‌شود. فدرالیسم توانایی ایجاد توازن در میان منافع متنوع و متضاد را دارد. فدرالیسم از طریق ایجاد مجموعه‌ای از گزینه‌ها برای همکاری میان ملت-دولت زمینه‌ی تأمین محیط سالم، صلح‌آمیز و باثبات اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌سازد. همزمان با اینکه افراد ایالت‌ها در کل بزرگ‌تری [به نام دولت ملی] ادغام می‌شوند، وجود توازن برای حراست و حفاظت از ویژگی‌ها و ارزش‌های آن‌ها، یک امر ضروری است؛ زیرا هدف فدرالیسم تهیه‌ی امکانات برای مردم با حفظ هویت و ارزش‌هایشان می‌باشد.

همچنان فدرالیسم از طریق شیوه‌های گوناگون توزیع قدرت در سطوح مختلف حکومت‌داری، فرصت حل منازعات را فراهم خواهد کرد. اخیراً پیرامون فدرالیسم، به دلیل توانایی بالقوه‌ی آن در راستای کاهش منازعات قومی و اقلیتی پیش از رسیدن به جنگ‌های خونین، مطالعات زیادی انجام شده است. فدرالیسم با ظرفیتی که دارد، تنوع فرهنگی مردمی را حفظ نموده و برای آن‌ها حق حاکمیت داخلی قابل است. این امر افزون بر حفاظت از حقوق بشری اقلیت‌ها، روزنه‌ی ابراز ناراضی‌هایشان را در برابر کم‌کاری‌ها و نواقص دولت باز می‌گذارد.

فدرالیسم خالی از مشکلات نیست، به‌ویژه اگر مناطق یا ایالت‌های فدرال براساس مشخصات و زمینه‌های قومی ایجاد شوند. اگر چنین کاری صورت گیرد، ممکن است احساسات جدایی‌طلبانه در میان ایالت‌ها افزایش یابند. این امر غالباً وقتی اتفاق می‌افتد که مناطق فدرال به‌جای توجه به حکومت مرکزی به ملت-دولت جداگانه‌ای فکر کنند که معرّف هویت قومی آن‌ها است.

همچنان این کار می‌تواند قطعی‌سازی فرهنگی را به دنبال داشته باشد که در نتیجه‌ی آن فاصله‌ی بیش‌تری میان مناطق فدرال ایجاد شود. چالش‌های مذکور می‌توانند سبب تنش‌ها و فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده‌ی بیشتر گردند. فدرالیسم مبتنی بر تقسیمات منطقه‌ای به‌جای فدرالیسم مبتنی بر مرزبندی‌های قومی، گزینه‌ی موفقی برای کاهش مشکلات نام‌برده بوده است.

### مناطق خودمختار

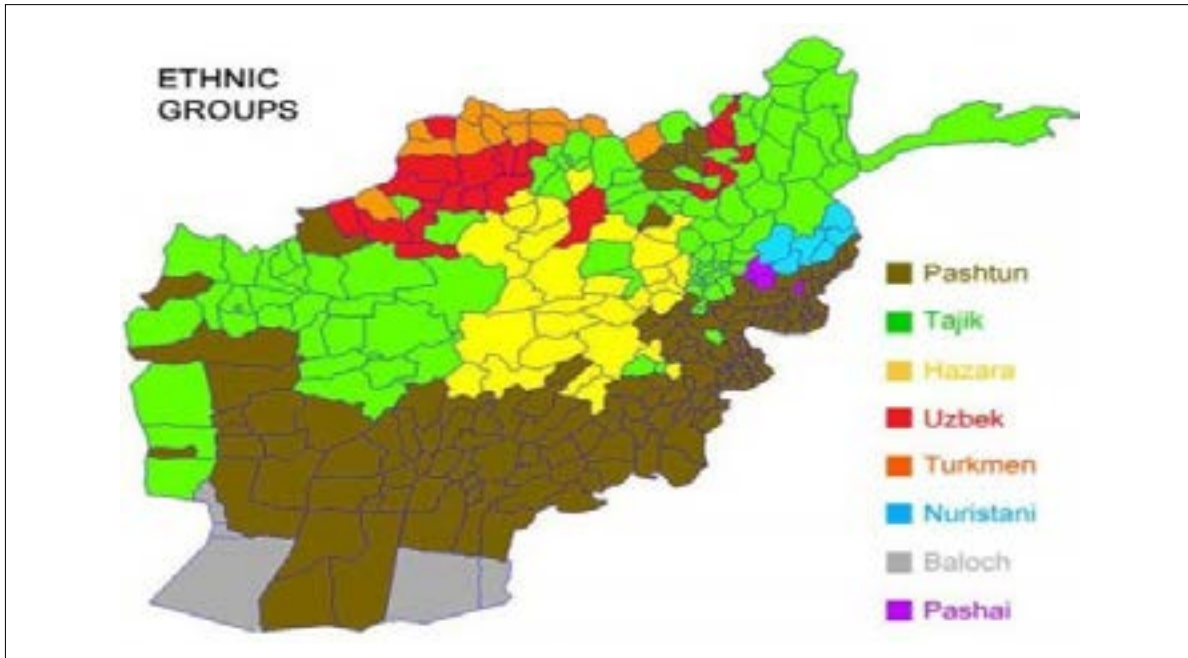
منطقه‌ی خودمختار به منطقه‌ای در داخل یک کشور گفته می‌شود که درجه‌ی مشخصی از خودمختاری توسط دولت برای آن داده می‌شود. این مناطق ممکن است به دلایل سیاسی، قومی یا جغرافیایی در درون یک ملت-دولت به‌وجود بیایند. مناطق خودمختار ممکن است در پیرامون یک منطقه، دولت فرعی، یک شهر و یا تقسیمات جغرافیایی شکل گیرند. منطقه‌ی کردستان عراق، مناطق خودمختار در بلژیک و ولایات در اسپانیا، نمونه‌هایی از مناطق خودمختار می‌باشند.

مناطق خودمختار عموماً در چارچوب یک سیستم فدرال پیدا می‌شوند. بخشی از دلایل این امر، به توانایی ذاتی فدرالیسم در توزیع و تقسیم قدرت در سطوح مختلف حکومت و حل مسالمت‌آمیز منازعات بر می‌گردد. به مناطق خودمختار منحیت نمونه‌هایی از توانایی حکومت‌های فدرال در امر تأمین مشارکت وسیع‌تر و حفاظت از حقوق اقلیت‌های سیاسی و قومی، دیده می‌شود.

در خیلی از کشورها اقلیت‌های قومی و سیاسی در سراسر کشور پراکنده‌اند. در چنین حالتی یک سیستم ساده‌ی فدرال می‌تواند به نیازهای تمام شهروندان رسیدگی کند. در کشورهایی که اختلافات قومی یا تقسیمات جغرافیایی همراه است، استفاده از مناطق خودمختار به کاهش بیش‌تر تنش‌ها کمک کرده است. تجربه نشان داده است که در بسیاری از فرهنگ‌ها، موقعیت جغرافیایی معرّف و حافظ هویت مردم پنداشته می‌شود. مردم منطقه وقتی از کسی

## نظام فدرال با مناطق خودمختار:

# راهی برای موفقیت در افغانستان؟ (۲)



فدرال است. بعضی عوامل تنش‌زا در جامعه‌ی سیاسی بلژیک منجر به ایجاد فدرالیسم شدند. یک، میان فرانسوی‌زبانان منطقه‌ی والونی در جنوب و هلندی‌زبان‌های منطقه‌ی فلیمیش در شمال بلژیک فاصله‌ی گسترده‌ای به میان آمده بود (بلژیک متشکل از ۵۸٪ فلیمیش، ۳۱٪ والونیایی و ۱۱٪ اقلیت‌های مختلط می‌باشد).

تفاوت ایدئولوژی‌ها میان محافظه‌کاران کاتولیک و لیبرال‌های پروتستان و نیز اختلاف‌ها میان باورمندان به اقتصاد بازار آزاد و سوسیالیست‌ها عوامل دیگری برای تنش‌ها و فدرالیته‌شدن کشور نام‌برده بودند.

همه‌ی موارد بالا زمینه را برای جای‌گزینی سیستم تک‌ساختی مرکزی با سیستم فدرال و غیرمتمرکز مساعد ساختند که تدریجاً خودمختاری بیشتر مناطق سه‌گانه‌ی مذکور را در بلژیک افزایش داد. هنگام تأسیس بلژیک در سال ۱۸۳۱، طبقه‌ی اشراف فرانسوی‌زبانان قادر بودند تا از قدرت‌شان در برابر ویلیام اول، پادشاه هلند، محافظت کنند. با آن‌که قانون اساسی جدید آزادی زبان‌ها را به رسمیت شناخته بود اما ویلیام می‌خواست زبان هلندی را بر ولایت‌های جنوب بلژیک تحمیل کند. این وضعیت منجر به تسلط فرانسوی‌زبان‌های والون‌نشین بر فلیمیش شد.

علاوه بر این‌که والونی‌ها با زبان فرانسوی صحبت می‌کردند، تجارت نیز با همین زبان انجام می‌شد. بنابراین، اقلیت والون‌ها، بیشتر تجارت بلژیک را بر دست داشتند و مدیریت می‌کردند. نخبگان فلیمیش و فرانسوی‌زبان هردو کاتولیک بودند و این پیوند مذهبی سبب شده بود تا واکنش فلیمیش‌ها در برابر فرانسوی‌زبان‌ها مسالمت‌آمیزتر باشد.

با آغاز صنعتی‌سازی بلژیک در سال ۱۸۵۰ توجه به اهمیت زبان دیگر به صحنه آمد. صنعتی‌سازی زمینه‌ی تماس دوام‌دار میان شهروندان در نقاط مختلف کشور را که پیش از این هیچ وابستگی‌ای به همدیگر نداشتند، به‌وجود آورد. موضوع زبان که قبلاً به آن کم‌تر پرداخته می‌شد و اجتناب‌پذیر بود، اکنون به یک موضوع عمده و اصلی تبدیل شده بود. قوانین مشخص‌تری وضع شد که در نتیجه‌ی آن دو زبانی در ولایت‌های فلیمیش و منطقه‌ی جنوبی والون به رسمیت شناخته می‌شد.

در سال ۱۸۹۳ با به رسمیت شناختن دو زبانی از جانب اداره‌ی عمومی انتخابات، فلیمیش به هدف رسید. واحد پولی بلژیک، مَهر، قوانین و اوراق اداری با هردو زبان (فرانسوی و هلندی) چاپ شدند. فلیمیش با زبان مربوط به خودش دانشگاه‌ها تأسیس کرد و سرود ملی ساخت. فلیمیش‌ها به حرکت خویش برای جدایی و رهایی بیشتر از سلطه‌ی والونی‌ها ادامه دادند تا این‌که برخورد بزرگ‌تری بین دو گروه مذکور پدید آمد.

در میانه‌ی جنگ‌های جهانی اول و دوم «اصل قلمرو» مطرح شد که اجازه می‌داد تا زبان‌های منطقه‌ای تقویت شده و توسط

شهروندان مناطق مشخص شوند. بعد از جنگ جهانی دوم، انسجام سیاسی جنوب و شمال قوی‌تر گردید و مردم در چارچوب یک نهاد اتحادگرای سنتی بلژیکی دست‌به‌دست هم‌دیگر دادند.

در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ براساس قوانین موضوعه، چهار قلمرو زبانی فلیمیش، فرانسوی‌زبان، منطقه‌ی دو زبانه‌ی بروکسل (زبان‌های فرانسوی و فلیمیش) و ساحه‌ی زبانی جرمن تأسیس شدند. در سال ۱۹۷۰، قانون اساسی بلژیک اصلاح و قلمروهای زبانی در آن درج گردیدند. برعلاوه، برای این‌که از هر نوع تهدید علیه اقلیت قومی والونی جلوگیری شود، «اصل اکثریت» در پارلمان منحل شد. در سال ۱۹۸۰، سه منطقه‌ی کنونی (والون، فلیمیش و بروکسل) رسماً در داخل حکومت ایجاد شدند. در داخل مناطق سه‌گانه‌ی یادشده، بلژیک به ده ولایت تقسیم شد. در سال ۱۹۸۸، احکام مربوط به تطبیق سیستم کاملاً فدرال و چگونگی تعامل دولت فدرال با مناطق خودمختار در قانون تدوین شد. از آن‌زمان تا کنون دولت بلژیک محکم و متحد مانده است. بخش اجرایی دولت فدرال توسط شاه رهبری می‌شود. او فرمانده اعلا‌ی قوای مسلح است و در تعامل با قدرت‌های خارجی از بلژیک، به‌عنوان یک دولت، نمایندگی می‌کند. پادشاه قدرت حقیقی حکومتی ندارد. بخش عمده‌ی قدرت در دست نخست‌وزیر و کابینه است. شاه، صلاحیت تعیین نخست‌وزیر را دارد، اما عملاً تعیین نخست‌وزیر در نتیجه‌ی ائتلاف‌سازی در درون قوه‌ی مقننه انجام می‌شود.

قوه‌ی مقننه‌ی حکومت بلژیک بنام پارلمان فدرال یاد می‌شود که مرکب از مجلس سنا و نمایندگان مردم از هر منطقه‌ی فدرال می‌باشد. نمایندگان مردم برای چهار سال انتخاب می‌شوند و صلاحیت این را دارند تا برای حکومت رای عدم اعتماد بدهند و آن را مجبور به تشکیل دوباره کنند. مجلس سنا بر تصامیم اتاق نمایندگان حق وتو ندارد.

مناطق برای اداره‌ی امورشان دارای حکومت‌ها و مجلس‌های قانون‌گذاری جداگانه می‌باشند. همچنان مناطق فرعی، در درون مناطق فدرال، به علت تفاوت‌های زبانی از حکومت‌ها و مجلس‌های قانون‌گذاری جداگانه برخوردار هستند. مناطق خودمختار فدرال می‌توانند مستقلانه با قدرت‌های خارجی پیمان ببندند یا آن را لغو کنند، قانون بسازند، نهادهای آموزشی و مناطق صنعتی‌شان را کنترل کنند و به نیازهای شهروندان‌شان رسیدگی نمایند. هرچند، هنوز قوای دولتی از جانب حکومت فدرال جمع‌آوری شده و سپس در میان مناطق تقسیم می‌شود.

سیستم فدرال بلژیک هم‌اکنون باچالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد. مسأله‌ی میزان صلاحیت‌های مناطق خودمختار، یکی از آن چالش‌ها است. صلاحیت‌های مناطق خودمختار تنها در تئوری مطرح گردیده و عملاً در قانون تعریف

نشده‌اند. این بلاتکلیفی ناراضی‌تی‌ها را نسبت به حکومت مرکزی بیشتر می‌سازد که در نتیجه‌ی آن منطقه‌گرایی افزایش یافته و بر دولت کنونی بلژیک تأثیرات مخرب به‌جای می‌گذارد. درگیری مستقیم میان مناطق بر سر تعامل با کشورهای خارجی نیز منجر به منطقه‌گرایی بیشتر خواهد شد. هرچند این موضوع بستگی به امروز ندارد، اما نوعی ناراضی‌تی بالقوه می‌باشد که بر افق بلژیک نمایان گشته است.

از نظر اقتصادی، دولت فدرال بلژیک عوایدش را از طریق تکس‌هایی که مستقیماً به مناطق خودمختار پرداخت می‌شوند بدست می‌آورد. این روش مقدار زیادی از پول را برای اداره‌ی فدرال باقی نمی‌گذارد. علاوه بر آن، براساس توافقی در سال ۱۹۹۸، مناطق خودمختار حق دارند تا در صورت عدم توانایی، مسئولیت‌های مالی را به حکومت فدرال واگذار کنند. چنین امری برای سلامت مالی حکومت فدرال کشوری که بدهی عمومی آن به ۱۳۰٪ تولید ناخالص داخلی‌اش رسیده باشد نشانه‌ی خوبی نیست و می‌تواند اختلافات را میان مناطق تشدید کرده و منطقه‌گرایی را تقویت کند.

مسأله‌ی دیگر در حکومت فعلی، سیستم رأی‌دهی تناسبی براساس جمعیت هر منطقه است. این کار عموماً به ائتلاف‌های حزبی در میان مناطق خودمختار می‌انجامد که ممکن است ائتلاف‌های نامبرده هر لحظه در میان قانون‌گذاران بلژیک تغییر کند و بدین ترتیب بر پیشبرد فعالیت‌ها و وظایف آن‌ها تأثیر منفی بگذارد.

چنان‌که توضیح داده شد، اگر مناطق خودمختار بدون در نظر داشت منافع کل کشور برای تصاحب قدرت و نفوذ در جهت منافع خویش تلاش کنند، فدرالیسم با مناطق خودمختار دچار چالش‌های زیادی می‌شود. حکومت فدرال باید به عوامل منفی منطقه‌گرایی، اختلاف‌های زبانی و قومی و توسعه‌ی اقتصادی متفاوت و نامتوازن رسیدگی کند. در تاریخ معاصر بلژیک چندین بار تجربه شده است که عوامل نامبرده توانسته‌اند این کشور کوچک را به هم بریزند و آن را در یک بی‌نظمی کامل نگهدارند. هرچند سیستم فدرال تا حد زیادی به این ناراضی‌تی‌ها رسیدگی کرده است تا دولت را حفظ کند. توقع می‌رود با ادامه‌ی توسعه‌ی موفقانه‌ی کشور و اصلاح قوانین با جزئیات بیشتر به این چالش‌ها رسیدگی شود.

توسعه‌ی اقتصادی بلژیک یکی دیگر از موفقیت‌هایی‌ست که از سیستم فدرال با مناطق خودمختار نشأت گرفته است. چنان‌که قبلاً تذکر رفت، کدگذاری قانونی تقسیمات درآمد و مالیات هنوز یک مسأله‌ی بر روی دست است. با این‌حال، بلژیک پیش از اینکه به‌سوی فدرالیسم برود، به علت منافع اقتصادی متضاد به مسیرهای متعددی سوق داد می‌شد. سیستم‌های اقتصادی کشاورزی و صنعتی در منطقه‌های مختلف کشور تهدیدی برای تشدید عوامل تنش‌زا به شمار می‌رفتند. حرکت به طرف فدرالیسم با مناطق خودمختار در جهت تنش‌زدایی مفید تمام شد. در چارچوب احکام و مقررات نظارتی و قانونی هر منطقه سیستم اقتصادی و قوانین خویش را انتخاب می‌کند که به گونه‌ی برجسته در افزایش توسعه‌ی اقتصادی و درآمد سرانه و همچنان کاهش تنش‌های اقتصادی مفید واقع شده است. پس از همین تغییرات، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بلژیک بیشتر از هر زمان دیگر و بالاتر از تمام تخمین‌ها، افزایش یافته، معیار و سطح زندگی در این کشور را بهبود بخشید.

تجربه‌ی بلژیک نشان داد، مواردی که قبلاً توضیح داده شدند چگونه بر استقرار یک دولت-ملت تأثیر منفی می‌گذارند. همچنان با مطالعه‌ی سیستم حکومت‌داری بلژیک درمی‌یابیم که چگونه از طریق یک سیستم فدرال می‌توانیم مسایل مورد منازعه را کاهش دهیم و مناطق فدرال را با هم متحد ساخته و سرانجام به یک دولت باثبات دست پیدا کنیم. یک قرن در برگرفت تا بلژیک به ثبات کنونی رسید و شاید در آینده به تقویت بیشتر حکومت‌داری ضرورت داشته باشد. ثبات و استقرار دولت به آسانی بدست نمی‌آید؛ رسیدن به این هدف زمان زیادی را در بر می‌گیرد- به‌ویژه در کشورهایی مثل بلژیک که با چالش‌های منطقه‌ای داخلی روبه‌رو هستند. ادامه دارد...

### ۱. بلژیک

بلژیک از سال ۱۹۸۱ بدین‌سو یک دولت



## مسئولیت جزایی مقامات ارشد در جرایم نسل‌کشی براساس کد جزای افغانستان



ارشد علی‌رغم اطلاع از این اقدام، توجهی به موضوع ننموده و یا به اطلاعات موجود توجهی ننمایند.

جزء دوم به حالتی اشاره می‌نماید که «جرایم ارتكابی مربوط به فعالیت‌هایی بوده که تحت مسئولیت و کنترل مستقیم آن‌ها قرار داشته باشد.» مسئولیت جزایی مقامات ارشد، در این مورد در صورتی قابل تحقق است که به طور مثال، اطلاعات لازم و کافی از انجام رفتار نسل‌کشی در منطقه دشت برچی وجود دارد، باین‌وجود علی‌رغم این‌که مسئولیت مستقیم کنترل این وضعیت را به عهده دارند، از انجام مسئولیت‌شان، جهت کنترل وضعیت خودداری می‌نمایند. و یا این‌که شخص در حالی که مقام ارشد نظام محسوب می‌گردد اقدام به جابه‌جایی یا انتقال مرتکبین یا فاعلین مستقیم جرایم نمی‌نماید.

جزء سوم این ماده به وضعیتی می‌پردازد که به موجب آن، «مقام ارشد، اقدامات لازم

حالاتی که در اجزای چهارگانه ماده ۳۴۳ تصریح شده است. جزء اول به حالتی اشاره دارد که از ارتکاب یا انجام یکی از جرایم چهارگانه (نسل‌کشی، جنگ، جنایت ضدبشری یا جرم تجاوز علیه دولت) توسط اشخاص تحت صلاحیت خود مطلع است یا این‌که آگاهانه به اطلاعات در مورد ارتکاب این جرایم توجهی نمی‌کند. چنان‌که به طور مثال فرمانده یا مقام ارشد به‌طور کامل از ارتکاب جرم نسل‌کشی توسط اشخاص تحت صلاحیت و کنترل خود آگاه است اما ممانعتی انجام نمی‌دهد و یا این‌که به اطلاعات در خصوص انجام رفتار نسل‌کشی یا سایر جرایم توسط افراد تحت صلاحیت خود اعتنایی نمی‌کند. این مصداق رفتار مجرمانه در خصوص مقامات ارشد، در وضعیت کنونی زمانی قابل توجه و تأمل است که اشخاص تحت صلاحیت مقامات ارشد به طور مستقیم در نسل‌کشی گروه هزاه نقش داشته باشند و این مقامات

فعالیت‌هایی بوده که تحت مسئولیت و کنترل مستقیم آن‌ها قرار داشته باشد، ۳- در حالتی که مقامات ارشد، اقدامات لازم را که در توان یا در حیطه صلاحیت‌شان بوده، برای جلوگیری یا متوقف ساختن ارتکاب این جرایم انجام ندهند، ۴- در حالتی که موضوع را برای تحقیق و تعقیب به مقامات ذیصلاح ارجاع نمایند.»

اصطلاح «مقام ارشد» با توجه به این‌که در این ماده به‌طور مطلق به کار رفته است، تنها شامل اشخاص نظامی نمی‌گردد و شامل مقامات عالی حکومتی اعم از سیاسی و نظامی است. به عبارت دیگر، از شخص سرقومندان اعلائی قوای مسلح گرفته تا معاونین وی و وزیر دفاع، وزیر داخله، ریاست امنیت ملی و مقامات عالی نظامی که به‌طور مستقیم به موضوع ارتباط دارند، مشمول قلمرو مقام ارشد می‌گردند.

نحوه و چگونگی برخورداری از مسئولیت جزایی مقامات ارشد نیز برمی‌گردد به

### دکتر احمدرضا صادقی

در این روزها، موضوع نسل‌کشی هزاره‌ها به کارزارهای صفحه‌ها و کانال‌های فضای مجازی تبدیل شده است. حالا این سوال مطرح است که آیا حملات صورت‌گرفته را می‌توان مصداق جرم نسل‌کشی محسوب کرد؟ در صورتی که پاسخ مثبت است مسئولیت جزایی این رفتار مجرمانه متوجه چه اشخاصی است؟ آیا می‌توان برای مقامات ارشد حکومتی اعم از سیاسی و نظامی، مسئولیت جزایی فرض کرد؟ این نوشته در پی پاسخ حقوقی به سوالات فوق است.

به موجب ماده ۳۳۳ کد جزای افغانستان «شخص زمانی مرتکب جرم نسل‌کشی می‌شود که یکی از اعمال ذیل را عمداً و به‌منظور نابود ساختن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام دهد: ۱- قتل اعضای گروه، ۲- وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه، ۳- قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن شود، ۴- اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت گیرد، ۵- انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر.»

تعریف ارائه‌شده از نسل‌کشی که در واقع بیان مصداق‌های جرم نسل‌کشی است، برگرفته و مطابق با ماده دوم کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی (ژنوساید) و ماده ششم اساسنامه روم یا اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی است.

نکات اساسی در تحقق جرم نسل‌کشی انجام یکی از رفتارهای مجرمانه پنج‌گانه‌ای است که در متن ماده تصریح شده است، البته با داشتن قصد و اراده مجرمانه خاص «نابود ساختن تمام یا بخشی از یک گروه قومی، نژادی یا مذهبی» با این توضیح که نیازی به نابودسازی تمام یا بخش عمده‌ای از گروه برای تحقق جرم نسل‌کشی نیست، بلکه قصد و اراده مرتکب یا مرتکبان نابودسازی تمام یا بخشی از این گروه است.

از بیان مصداق‌های پنج‌گانه حداقل دو مصداق اول و دوم با شرایط و اوضاع جاری در خصوص گروه قومی هزاره کاملاً منطبق می‌باشد. قتل اعضای این گروه که طی شش سال اخیر (۱۳۹۴-۱۴۰۰ خورشیدی)

### رامین کمانگر

من نیم روز را شرمندگی نادان‌ها و نفهمی‌های خود هستم، نیم‌دیگر را به‌دلیل واکنش‌هایی که با تأکید بسیار بر «جوانی» چنین و چنان خوانده می‌شوم، در حالت تهوع به‌سر می‌برم.

### در مقام جمع

بالای ما یک تاریخ ظلم و خشونت بوده؛ قتل عام شدیم، به بردگی گرفته شدیم، فروخته شدیم، زمین‌های ما غصب شد، مورد تبعیض واقع شدیم، حق تحصیل و کار نداشتیم، به منابع ثروت و قدرت دسترسی نداشتیم، مهاجر و متواری شدیم، با یک عالم سختی و مشقت زندگی کردیم و... ما مظلوم‌ترین مردم این سرزمین هستیم. باوجود تمام این‌ها برای این سرزمین کار کردیم و می‌کنیم.

زمین‌های ما به غارت رفت، تاکستان‌های ما سوختانده شد، بار بار چور شدیم، مورد تجاوز واقع شدیم و مورد تبعیض قرار گرفتیم، به منابع قدرت و ثروت دسترسی نداشتیم، با یک عالم سختی و مشقت زندگی کردیم، زبان ما با حذف و انکار مواجه شد، حق حاکمیت به ما داده نشد و... ما مظلوم‌ترین مردم این سرزمین هستیم. باوجود تمام این‌ها برای این سرزمین کار کردیم و می‌کنیم.

ما خود ما از عقب‌مانده‌ترین مردم این سرزمین هستیم، جنگ و خشونت بیشتر از همه مناطق و مردم ما را متأثر و ویران ساخته است، مناطق ما از تحصیل و توسعه

بر اثر ۳۲ حمله هدفمند، حدود ۱۱۲۰ هزاره به‌صورت دست‌جمعی کشته شده و ۱۸۶۰ هزاره‌ی دیگر زخمی شده‌اند. و وارد نمودن صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه که این موضوع نیز بعد از انجام حملات منظم و پی‌هم به‌خصوص در شرایط کنونی کاملاً قابل توجه، ملموس و قابل درک است.

### مفهوم مسئولیت جزایی

در ادبیات حقوقی مسئولیت جزایی شامل وضعیتی است که شخصی با اراده‌ی آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک، مرتکب عمل مجرمانه‌ای در قالب یکی از حالات مباشرت، معاونت یا مشارکت در جرم شده باشد. به‌عبارت دیگر زمانی که شخصی عملی را که در قانون به‌عنوان رفتار مجرمانه شناخته شده و برای آن مجازات تعیین شده است، با اختیار و آگاهی و از روی قصد و اراده انجام داده باشد، یا در انجام آن با دیگری مشارکت داشته است و یا حداقل به‌طور غیرمستقیم به‌عنوان معاونت در جرم ایفای نقش کرده باشد. مسئولیت جزایی وی ثابت دانسته شده و قابل مجازات است.

مرتکب ممکن است به‌طور مستقیم در ارتکاب جرم ایفای نقش کند و یا این‌که به‌طور غیرمستقیم در قالب معاونت در جرم با انجام یکی از موارد ذیل مرتکب را یاری نماید، همانند «تحریک، تهدید، تطمیع یا تشویق یا دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موافقت با دیگری در انجام رفتار مجرمانه یا کمک در اعمال تجهیزاتی یا تسهیلاتی جرم.»

### چگونگی مسئولیت جزایی مقامات ارشد در جرایم نسل‌کشی

به موجب ماده ۳۴۳ کد جزا «مقامات ارشد در جرایم نسل‌کشی، جنگی، ضد بشری یا تجاوز علیه دولت در یکی از حالات ذیل دارای مسئولیت جزایی بوده، حسب احوال به حبس طویل یا دوام درجه ۲، محکوم می‌گردند: ۱- در حالتی که از ارتکاب جرایم نسل‌کشی، جنگی، ضدبشری یا جرم تجاوز علیه دولت توسط اشخاص تحت صلاحیت خود مطلع بوده یا این‌که آگاهانه به اطلاعات در مورد ارتکاب این جرایم اعتنا نکرده باشد، ۲- در حالتی که جرایم ارتكابی مربوط به

باز مانده، در این جنگ ما بیشتر از همه قربانی دادیم، امروز با زبان ما نوشته نمی‌شود و کسی با آن صحبت نمی‌کند، در مقابل ما تبعیض روا داشته شده و... ما مظلوم‌ترین مردم این سرزمین هستیم. باوجود تمام این‌ها برای این سرزمین کار کردیم و می‌کنیم.

### در مقام فرد

در جنگ بزرگ شدم، در میان دود و خاکستر. مهاجر شدم و آوارگی کشیدم، با فقر و بدبختی ساختم. با کمترین امکانات ... و ... کردم، در دوران ما ... و ... نبود، با پای پیاده ... و ... می‌رفتم، نان کافی برای خوردن نبود. با بسیار مظلومیت بزرگ شدم. باوجود تمام این‌ها برای این سرزمین کار کردم و می‌کنم. کسی اما قدم را نمی‌داند و...

\*\*\*

مثال‌های مظلوم‌نمایی ما طوری و در سطحی است که همیشه در ختم «سه نقطه» می‌خورد و پایانی ندارد. با این وصف پرسش این است که این همه مظلوم‌نمایی از کجا می‌آید و ما را به کجا می‌برد؟ کارکرد روانی این مظلوم‌نمایی چیست؟

به‌نظر می‌رسد تاریخ پر از خشونت و کشتار با فقر و فرار و پریشانی دلیل این همه مظلوم‌نمایی است. یعنی بخشی از این جار زدن‌ها ریشه در امر تاریخی و همچنان امروز دارد که مطلوب نه بل توأم با خشونت و حذف کشتار بوده است. تاریخ این جغرافیا چه از شکل‌گیری آن در ۱۸۸۰ و همچنان قبل آن، پس از ۱۷۴۷ دوره‌ی خوش و

## ما؛ مظلوم‌نمایی و تاریخ

شدن و تبعید بکند وجود ندارد. انسان را از تاریخ گریزی نیست. تاریخ با قدرتی که در ساختن حافظه جمعی و ناخودآگاه انسانی دارد، از اموری با حضور سنگین و مسأله‌ساز در زندگی جمعی انسانی است. از همین‌رو پرسش از مواجهه با تاریخ پرسشی به‌جا و ارزشمند است. به‌صورت ساده پرسش این است که «با آنچه آمده چکار کنیم؟» اگر نتوانیم این پرسش را طرح و پاسخی در خور برای آن بیابیم، نخواهیم توانست تصویری روشنی از گذشته داشته باشیم، وضع امروز خویش را بفهمیم و در ادامه از آن پیش رویم. تاریخ با این نوع بیانی که ما داریم، مثال‌های آن در بالا «در مقام جمع» و «در مقام فرد» آمد، جز مظلوم‌نمایی چیز دیگری نیست. این نوع بیان و خوانش ما را به درج‌زدگی فعلی سوق داده و همچنان در همین وضع نگاه خواهد داشت. مواجهه با امر تاریخی و خوانش مجدد آن، با دید انتقادی، کاری ستودنی و ارزشمند است. تبدیل کردن تاریخ به روایت برائت‌ده اما امروز را از ما گرفته و فردا را تهدید می‌کند.

کارکرد روانی مظلوم‌نمایی اشباع است. با مظلوم‌نمایی است که معیارها پایین تعیین شده و از «هیچ به بالا» قهرمانی پنداشته می‌شود. آن‌قدر معیارها و هدف‌ها پایین

در مقابل دوره‌هایی که قوم ما در جنگ خلاف قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا جنگی توأم با جنایات جنگی دخیل بوده را نادیده می‌گیریم و در خوانش و پردازش خود شامل نمی‌سازیم. این نوع نگاه حالا در سطحی مطرح شده و عمومیت یافته که تقریباً همه را شامل می‌شود. واضح است که این به معنای آن نیست که در نتیجه تمام گروه‌ها و اقوام به یک اندازه ملامت و مقصر اوضاع نابه‌سامان تاریخی و امروزند. نسبت‌های این ملامتی و تقصیر بسیار متفاوت است که باید بیان شود. آنچه اما باید اصل باشد دید انتقادی‌ای است که ملامتی و تقصیر قوم خود ما را نادیده نگرفته و در خوانش و پردازش شامل سازد. کاری که نظر به تمایل شدید ما به مظلوم‌نمایی صورت نگرفته است و در نتیجه مواجهه ما با تاریخ چنان مواردی است که در بالا، در مقام جمع، آمد: همه مظلوم و حق‌به‌جانب و بری هستیم. دادخواهی ما برای عدالت اجتماعی بیشتر صورت سلبی دارد تا ایجابی. آن‌جا که مورد نشانی خود ما می‌رسد سلبی عمل کرده و در مقابل زمانی که به خوانش و پردازش نشانی‌های دیگر می‌پردازیم، دید ایجابی داریم. از همین‌رو خط عدالت‌طلبی مخدوش است و کسی که خطر آن را مطابق به سنت تا سطح طرد

آرامی ندارد که بخواهیم از آن به‌عنوان مثال و نمونه یاد کنیم. همیشه گروهی با سواری بر گرده‌ی مردمی که بساطی نداشته‌اند غره بوده‌اند که قدرت دارند. هیچ وقت هم این گروه حتا به نزدیک قدرت و ثروتی که دیگران در مقام سرزمین و قدرت به آن رسیدند، نرسیده‌اند و در مخیله‌ی کوچک‌شان هم چنین احتمالی خطور نکرده است.

نتیجه این فرمانروایی‌های مستبدانه، تاریخی بوده همراه با ناآرامی، خشونت، شکنجه، کشتار و فرار. این موارد از واقعیت‌های تاریخ است که متأثرکننده است. آنچه اما این واقعیت‌ها را مسأله می‌سازد، نحوه خوانش و پردازش آن است که آهسته‌آهسته تبدیل به «روایت برائت‌ده» و انتخابی عمل کردن ما شده است. یعنی خودآگاه یا ناخودآگاه واقعیت‌های ناهنجار تاریخی را تبدیل به خوانش‌ها و روایت‌های کرده‌ایم که کمی و بی‌بضاعتی ما را پوشش دهد و در ناکامی از مسئولیت برائت‌مان دهد. همچنان با نوع نگاه مظلوم‌نمایانه و تماماً حق به جانب، دست به خوانش و پردازش انتخابی امر تاریخی می‌زنیم. از نشانی قوم خویش به دوره‌های از تاریخ تمرکز می‌کنیم که بیشتر صدمه به قوم ما در آن دوره رسیده است و برجسته کردن آن بیشتر به نفع ما است.



## هیولای پاکستان

ششی ثارور، پروجکت سندیکت  
مترجم: جلیل پژواک

جنرال حمید گل رییس پیشین «آی‌اس‌آی»، سازمان استخباراتی قدرت‌مند پاکستان، خوش داشت رجز بخواند. او باری گفت که وقتی تاریخ نوشته شود، گفته خواهد شد که آی‌اس‌آی اتحاد جماهیر شوروی را با کمک امریکا در افغانستان شکست داد. و پس از مکتی، مودیانه افزود: «جمله دیگری هم ابرای تاریخ‌نویسان است: آی‌اس‌آی با کمک امریکا، امریکا را شکست داد.»

رجزخوانی گل مثل لاف‌زنی توخالی معمول جنرال‌های بازنشسته نبود. او راست می‌گفت؛ تاکتیک آی‌اس‌آی بود که با تجهیز و تمویل شبه‌نظامیان و تروریست‌ها در برابر ارتش سرخ در افغانستان، با اسلحه و پولی که ایالات متحده فراهم می‌کرد، کرملین را مجبور به خروج ننگین کرد.

پس از خروج شوروی، پاکستان با استفاده از عین رویکرد (و اوایل حتا با عین پرسنل و روش‌ها) یک گروه از مجاهدین را که خودشان را طالبان اسلام می‌خواندند، ایجاد و حمایت مالی کرد. طالبان به سرعت افغانستان را تصرف کردند و بر آن به عنوان قلمرو تابعه آی‌اس‌آی حکومت کردند. اوضاع برای گل و امثال گل، گلگون و پر از فرصت بود تا این‌که اسامه بن لادن، مجاهد سابق که از مهمان‌نوازی «امارت اسلامی» طالبان در افغانستان لذت می‌برد، از مخفی‌گاهش در این کشور دستور حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر ایالات متحده را صادر کرد.

پاسخ غضبناک امریکا منجر به سرنگونی طالبان و پناهم‌بردن بن لادن به آغوش آی‌اس‌آی شد. وقتی ایالات متحده رد بن لادن را در سال ۲۰۱۱ در در ایبیت‌آباد پاکستان زد و رهبر القاعده توسط نیروهای ویژه ارتش امریکا کشته شد، برای آی‌اس‌آی جایی برای فخر فروشی نماند. اما با فرورفتن امریکا در باتلاق جنگ افغانستان، خسته‌شدن حکومت ایالات متحده از درگیری در این کشور، تسلیح، تجدیدسازمان و تجدیدقوای طالبان به کمک آی‌اس‌آی و آغاز دوباره عملیات‌های این گروه علیه رژیم مودرحمایت ایالات متحده در کابل، ورق به نفع آی‌اس‌آی برگشت. حالا رییس‌جمهور بایدن اعلام کرده است که نیروهای امریکایی تا ۱۱ سپتامبر، بیست‌مین سالگرد حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به‌طور کامل از افغانستان خارج می‌شوند. یازده سپتامبر، تاریخی که مدت‌ها نماد عزم امریکا برای قطع ریشه حملات تروریستی علیه امریکایی‌ها بود، اکنون نشان‌دهنده عدم اراده ایالات متحده به ادامه آن کارزار است.

ایالات متحده تمهیدات ابروحفظ‌کنی برای لاپوشانی تسلیم‌شدن در افغانستان روی دست بگیرد یا نگیرد، خروج از این کشور، آن‌هم بدون آنکه به اهداف بلندمدتش دست یافته باشد، شکست است و بس. با توجه به طالبانی که قدرت‌مندتر از هر زمان دیگرند و برای بازپس‌گیری قدرت در کابل آماده می‌شوند، تنها پیروز بیرونی جنگ افغانستان آی‌اس‌آی خواهد بود. و همان‌طور که گل پیش‌بینی کرده بود، آی‌اس‌آی با کمک امریکا، امریکا را شکست خواهد داد. آن‌هم پس از آنکه پاکستان برای دو دهه از کمک نظامی امریکا برخوردار بود، کمکی که ارزش مجموعی آن ۱۱ میلیارد دالر برآورد می‌شود.

آی‌اس‌آی سال‌هاست غرق این فکر است که کنترل افغانستان، پاکستان را از «عمق استراتژیک» لازم به برای به چالش کشیدن هند برخوردار می‌کند. داشتن رژیم طالبانی (یا حتا یک حکومت ائتلافی تحت سلطه طالبان) در کابل بهترین تضمین برای آن است. جناح‌های طالب چنان مدیون و مرهون حامیان پاکستانی‌شان هستند که - همان‌گونه که اشرف غنی به تندی اظهار داشت - حتا نهادهای تصمیم‌گیرنده این گروه - شورای کویت، شورای میرامشاه و شورای پیشاور - به نام شهرهای پاکستانی‌ای نام‌گذاری شده که این شوراها در آن مستقرند.

اما بهتر خواهد بود که جانشینان گل به فکر جشن پرسروصدا

و شامل مقامات عالی حکومتی اعم از سیاسی و نظامی می‌گردد.

• اساس‌نامه روم و کد جزای افغانستان، به طور صریح و مشخص مصادیق چهارگانه‌ای را برای مسئولیت جزایی مقامات ارشد در جرایم علیه بشریت در نظر گرفته است.

• از میان مصداق‌های چهارگانه حداقل دو جزء سوم و چهارم ماده ۳۴۳ کد جزا، به طور مشخص و واضح در خصوص مسئولیت جزای مقامات ارشد حکومتی و نظام، صراحت و مطابقت کامل دارد. جزء سوم به صلاحیت مستقیم مقام ارشد جهت جلوگیری یا متوقف‌ساختن ارتکاب جرم نسل‌کشی اشاره دارد؛ باین وجود مقام ارشد از این صلاحیت به درستی استفاده نمی‌کند. عدم استفاده از صلاحیت کامل جهت پیش‌گیری و متوقف‌ساختن جرم نسل‌کشی، عملی است که مسئولیت جزایی مقام ارشد را در پی دارد.

• جزء چهارم نیز به وضعیتی اشاره دارد که مقام ارشد موضوع نسل‌کشی را برای تحقیق و تعقیب به مقامات ذیصلاح ارجاع ننماید، مقام ذیصلاح تحقیق و تعقیب در واقع شامل دستگاه‌های عدلی و قضایی داخلی و خارجی می‌گردد. مطابق این جزء، مسئولیت جزایی زمانی متوجه مقام ارشد می‌گردد که موضوع نسل‌کشی را که به عنوان حقیقتی آشکار و مسلم است، به مرحله تحقیق و تعقیب ارجاع ندهد. در واقع مقدمه ارجاع قضیه نسل‌کشی برای تحقیق و تعقیب دستگاه‌های عدلی، پذیرش سیاسی و ابتدایی از سوی مقامات ارشد است. این در صورتی است که مقامات ارشد حکومتی تا به حال در ادبیات سیاسی و رسمی خود نه‌تنها، به هیچ عنوان اصل موضوع را به رسمیت نشناخته‌اند بلکه حتا براساس گزارش کمیسیون حقوق بشر، به طور رسمی مانع تحقیق سارنوالی محکمه بین‌المللی در خصوص موضوع نسل‌کشی هزاره‌ها شده‌اند.

• این در حالی است که حکومت براساس مفاد قانون اساسی، نه‌تنها موظف به تأمین نظم و امنیت عامه، بدون تبعیض برای کلیه اتباع افغانستان است بلکه مکلف به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی براساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور است.

### تحلیل

برای زندگی درآمده است. از کارمندان شرکت‌های رسانه‌ای گرفته تا مسئولان خدمات عامه حکومتی و آن‌هایی که قلمی برای فروش این بیان به جهان «سرمایه‌داری پیش‌رفته» دارند، همه با تجارت احساسات زندگی می‌گذرانند. در مورد قلم این مورد به ویژه به ژانری موفق برای آن‌هایی در جهان سوم بدل شده که امکان دسترسی به سکوی درپوزگی احساسات در جهان سرمایه‌داری پیش‌رفته را یافته‌اند. باوجودی که آنچه تولید می‌کنند بیشتر از تأمین هزینه‌های مادی زندگی‌شان، به لحاظ فکری و نظری از ارزشی برای امروز و فردا برخوردار نیست، با تبلیغات بسیار حضور دارند و صحنه‌های مختلف خود را داعیه‌دار کاری فکری و معنوی می‌دانند.

نظر به آنچه گفته شد، کارکرد مظلوم‌نمایی به لحاظ روانی ۱/۱ اشباع می‌آورد، ۲/ به رویش و پرورش عقده‌هایی کمک می‌کند که برای روایت و همبستگی قومی مهم است و ۳/ برای فرد حس رضایت، حق به جانب‌بودن و منت‌گذاری می‌آورد. از آن طرف، مرتبط به پرسش نخست نوشتار، باوجودی که مظلوم‌نمایی با امر تاریخی رابطه می‌گیرد و بخشی از آن زشتی واقعیت‌های تاریخی می‌آید، چون به تاریخ دید انتقادی وجود ندارد، این مظلوم‌نمایی تبدیل به روایت برانته‌ده و انتخابی عمل‌کردن شده است. به‌نظر می‌رسد برای عبور یکی هم راهی جز رهایی از رقابت مظلوم‌نمایی در سطح جمعی و مکانیزم‌های روانی رضایت‌آور آن در سطح فردی نداریم.

پیشگیرانه را که در توان یا در حیطه صلاحیت وی بوده، برای جلوگیری یا متوقف‌ساختن ارتکاب جرم نسل‌کشی انجام ندهد.» به نظر می‌رسد که این جزء با توجه به شرایط موجود، دامنه وسیعی از مسئولیت جزایی را برای مقامات ارشد نظام، مهیا نموده است. چرا که پیشگیری از وقوع حوادث دلخراش چنان‌که به طور مسلسل و زنجیروار در منطقه خاصی از شهر در حال تحقق است حداقل مکلفیتی است که مقامات ارشد نظام به عهده دارند. باین وجود، با جلسات و وعده‌های نمایشی از انجام مسئولیت به طور واقعی و شایسته شانه خالی می‌نمایند. خواستن طرح امنیتی از مردم که اطلاعات کافی و لازم در خصوص نحوه و چگونگی انجام حملات غیرانسانی ندارند، در واقع خود گویای شانه خالی نمودن از مسئولیت و مکلفیت‌های مستقیم در این خصوص است.

در نهایت جزء چهارم این ماده به وضعیتی اشاره دارد که «مقامات ارشد، موضوع را جهت تحقیق و تعقیب به مقامات ذیصلاح ارجاع نمایند.» پذیرش و یا رسمیت دادن این مسأله که آن‌چه که در جریان است در واقع «نسل‌کشی» محسوب می‌گردد و احاله موضوع جهت تحقیق و بررسی عدلی و قضایی یکی از مسئولیت‌های مقامات ارشد نظام محسوب می‌گردد. باین وجود آنچه که مشاهده می‌گردد خلاف آن را به اثبات می‌رساند، به طوری که نه‌تنها مقامات ارشد تمایلی به پذیرش این واقعیت ندارند بلکه به موجب گزارش کمیسیون حقوق بشر، دولت مستقیم تحقیق سارنوالان محکمه جزای بین‌المللی را در خصوص نسل‌کشی هزاره‌ها به تعویق انداخته است. این اقدام صریحا تبیین‌کننده مسئولیت جزایی برای مقامات ارشد تصمیم‌گیر در این راستا دارد.

### نتیجه‌گیری

• تمهید مراتب فوق، و با توجه به مفاد نسل‌کشی در کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی، اساس‌نامه روم و مواد کد جزای افغانستان، آنچه در عمل در قبال گروه خاصی تحت عنوان هزاره، در جریان است، مصداق بارز، عینی و مشخص نسل‌کشی محسوب می‌گردد.

• اصطلاح مقامات ارشد در کد جزا و اساس‌نامه روم به طور مطلق بیان شده است

می‌آید که همه در حین کم بضاعتی و ناچیزی مشبع اند و حس رضایت از خود دارند. چون گذشته را رو سفید می‌کند، دیگر نیاز به تلاش بسیار نیست. چه بسا که مظلوم‌نمایی مبنای کارهای کز و خلاف قرار می‌گیرد. جماعتی در نظر گرفته شود که با بیان دشواری‌های گذشته، حق و ناحق دست به هر سو می‌برند و در فضاها و موقعیت‌هایی می‌پلکند که اخلاقا و قانونا خلاف است. همچنان این کارکرد به لحاظ روانی به رویش و پرورش عقده‌هایی کمک می‌کند و می‌انجامد که برای روایت و همبستگی قومی، با دید غیرانتقادی که شرح آن رفت، مهم است. در مقام فرد نیز مظلوم‌نمایی با تمرکز بر گذشته حس رضایت کاذب آورده و تمایل به منت‌داری را افزایش می‌دهد. کم نیستند گروهی که مأموریت و وظیفه‌ی خویش را به فضای عمومی آورده و با بیان دشواری و سختی‌ها طوری موفق می‌گیرند که گویا کار رضاکارانه‌ای را برای خیر عمومی انجام می‌دهند. بیشتر از این متوجه نیستند که حتا اگر قرار باشد کار رضاکارانه هم انجام دهند، انتخاب آزادانه‌ی خودشان است که نمی‌توانند مردم را منت‌دار آن سازند. طلب قدردانی با بیان مکرر مظلوم‌نمایی، زندگی در بده بستانی است که به معنای دقیق آن را می‌توان تجارت خواند. آنچه در این مورد جریان دارد تجارت احساسات است. نحوه بیان با طنین و تمرکز بر نکاتی همراه است که با هدف قرار دادن احساسات به جلب توجه و حمایت می‌پردازد. این روش در سطحی کارا بوده که حالا دیگر به روشی

نباشند، زیرا خروج امریکا از افغانستان در قدم اول پاکستان را از اهرم فشار حیاتی‌اش در واشنگتن محروم می‌کند. اگر امریکایی‌ها به پاکستانی‌ها کمتر محتاج باشند، ممکن است خبر خوبی برای پاکستان نباشد.

علاوه براین، همان‌طور که آی‌اس‌آی به خوبی می‌داند، مشکل ایجاد و تمویل گروه‌های شبه‌نظامی این است که این گروه‌ها دائم تحت کنترل شما باقی نمی‌مانند. درس فرانکشتاین مری شلی (موجودی که ذهن و نیازهایش توسعه می‌یابد و... هیولایی می‌شود که خالقش نیز نمی‌تواند آن را کنترل کند و خود مقهور آن می‌شود) در جاهای دیگر از جمله در نقش اسرائیل در ایجاد حماس به‌عنوان گروه رقیب سازمان آزادی‌بخش فلسطین، نیز مشهود بوده است.

عین اتفاق در پاکستان رخ داده است؛ جایی که یک دوره از همکاری پر از اوقات تلخی بین مقامات پاکستانی و ایالات متحده در جریان حملات پسا ۱۱ سپتامبر امریکا در افغانستان، باعث شورش «طالبان پاکستانی» شد. درحالی‌که طالبان افغان به پناهگاه پاکستان، خانه‌های امن، بودجه و اسلحه آی‌اس‌آی نیاز داشتند تا شورش را که ایالات متحده را به نقطه عقب‌نشینی رسانده بود، ادامه دهند، طالبان پاکستانی علیه پدرخوانده‌های خویش، به خاطر وفاداری ناکافی آن‌ها به اسلام ستیزه‌جو، حمله کردند.

آی‌اس‌آی بدون شک امیدوار است که وقتی نیروهای امریکایی خارج شدند و طالبان افغان در کابل مستقر شدند، می‌تواند طالبان پاکستانی را متقاعد کند که تخلفات قبلی این سازمان را ببخشند و فراموش کنند. اگر این اتفاق بیفتد، اعتقاد براین است که صلح بین شبه‌نظامیان و پدرخوانده‌های‌شان برقرار خواهد شد، آی‌اس‌آی کنترل افغانستان را به دست خواهد گرفت و مجاهدین پاکستانی دست از حمله بر تأسیسات و کاروان‌های ارتش پاکستان برخواهند داشت و با آی‌اس‌آی در تشدید حملاتش بر «دشمن اصلی» یعنی هند یکدست خواهند شد.

اما این امکان نیز وجود دارد که آی‌اس‌آی با یک سناریوی متفاوت کابوس‌مانند روبه‌رو شود. گروه‌های شبه‌نظامی پاکستان که به‌خاطر موفقیت برادران‌شان در افغانستان جسور شده‌اند، ممکن است دیگر محتاج نوازش ارتشی‌های پاکستان نباشند. در عوض امکان دارد تصمیم بگیرند حملات تروریستی خود را با هدف تکثیر آنچه طالبان در افغانستان به‌دست آورده‌اند، در پاکستان از سر گیرند. امکان دارد از خودشان بپرسند که اگر می‌توان افغانستان را تحت چتر یک امارت اسلامی اداره کرد، چرا در پاکستان همین کار را انجام ندهیم؟ وقتی می‌توانیم خودمان ساز بزیم، چرا به ساز آی‌اس‌آی برقمسیم؟

در چنین سناریویی، لحظه مست‌کننده پیروزی که آی‌اس‌آی در ۱۱ سپتامبر امسال منتظرش است، به‌نظر می‌رسد به‌طور فزاینده‌ای توخالی باشد، زیرا ماری را که در آستین پرورش داده خود آی‌اس‌آی را نیش می‌زند. درست است که طالبان پاکستان - بدون داشتن دولتی که آن‌ها را تمویل کند - شانس موفقیت کمتری نسبت به برادران افغان خود دارند. اما همچنان می‌توانند صدمات قابل‌توجهی وارد کنند و در این جریان به نارضایتی مردم پاکستان از سلطه ارتش بر کشورشان دامن زنند.

اگر این اتفاق بیفتد، باید به سخنان گل علاوه کنیم و در تاریخ بنویسیم که اقدامات آی‌اس‌آی، به‌عنوان بازوی ارتش پاکستان، به «شکست» یا حداقل بی‌اعتبار شدن خودش انجامید.

ششی ثارور در گذشته به‌عنوان معاون دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، وزیر دولت هند در امور خارجه و وزیر دولت هند در امور توسعه منابع انسانی، خدمت کرده است. او نماینده حزب کنگره ملی هند در مجلس عوام است. ثارور نویسنده کتاب Pax Indica: India and the World of the 21st Century است.





## ناتو درباره موضع نظامی چین هشدار داد؛ پکن: در برابر چالش‌ها ساکت نمی‌نشینیم

همزمان در بیانیه‌ای در توئیتر، نمایندگی چین در اتحادیه اروپا از ناتو به خاطر «تهدید» دربار برنامه‌های توسعه صلح آمیز چین» انتقاد کرد گفت چین به یک سیاست دفاعی متعهد است که ماهیت دفاعی دارد.» چین هیچ کشوری را به «چالش سیستماتیک» فرا نخوانده است اما اگر «چالش‌های سیستماتیک» افزایش یابد و نزدیک‌تر شود، پکن کنار نخواهد نشست. پیام ناتو به چین به دنبال انتقاد سران کشورهای گروه هفت، متشکل از اقتصادهای بزرگ جهان، در نشست اخیرشان در بریتانیا صورت می‌گیرد. رهبران گروه هفت، در بیانیه‌ای چین را به اتهام نقض حقوق بشر سرزنش کردند و خواستار تحقیق شفاف درباره منشأ بروز ویروس کرونا در این کشور شدند. در پاسخ، چین در بیانیه‌ای از طریق سفارت خود در بریتانیا گروه هفت را به گفتن «دروغ، شایعات و اتهامات بی اساس» متهم کرد.

با این حال ینس استولتنبرگ دبیر کل ناتو گفت این اتحاد خواهان جنگ سرد جدید با چین نیست. او اما پیشتر نیز گفته بود «ما باید به عنوان یک اتحاد چالش‌هایی را که ظهور (نظامی) چین برای امنیت ما ایجاد می‌کند، برطرف کنیم.» ناتو یک اتحاد نظامی قدرتمند بین ۳۰ کشور اروپایی و امریکای شمالی است. این پیمان پس از جنگ جهانی دوم در واکنش به گسترش اتحاد جماهیر شوروی تأسیس شد. نشست سران کشورهای عضو ناتو برای نشان دادن حمایت مجدد امریکا از این پیمان برنامه‌ریزی شده است. این اولین حضور جوبایدن در نشست ناتو بعد از به عهده گرفتن ریاست جمهوری امریکا است. در سالهای اخیر، اتحادیه اروپا به خاطر مسائلی در ارتباط با بودجه و اهداف آن تحت فشار قرار گرفته است.

اطلاعات روز: رهبران ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) که برای اجلاس در بروکسل جمع شدند، در مورد تهدید نظامی ناشی از چین هشدار دادند و رفتار این کشور «یک چالش سیستماتیک» خواندند. در واکنش پکن ناتو را متهم کرد که در خصوص تهدید آمیز بودن برنامه نظامی چین مبالغه می‌کند و هشدار داد که این کشور در صورت افزایش «چالش‌های سیستماتیک» علیه خود ساکت نمی‌نشیند. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، رهبران ناتو در نشست امروز خود اعلام کردند چین به سرعت در حال گسترش زرادخانه هسته‌ای خود است. به باور رهبران ناتو، چین در خصوص نوسازی نظامی خود «شفاف» نبوده و با روسیه همکاری نظامی مشترک داشته است. این اولین باری بود که ناتو چین را در مرکز دستور کار خود قرار می‌داد.



### جو بایدن:

## در دیدار روز چهارشنبه، خط قرمزهای امریکا را برای ولادیمیر پوتین روشن می‌کنم

ارتباط با دخالت روسیه در انتخابات امریکا را صادر کرده بود. علاوه بر این، مقام‌های امریکایی اعلام کرده بودند که قرار است جو بایدن در دیدار خود با ولادیمیر پوتین، چندین شکایات را نیز در خصوص حملات سایبری انجام شده از روسیه، مطرح کند. با این حال جو بایدن در کنفرانس خبری روز دوشنبه ۱۴، جون، ۲۴ جوزا، خود با وجود بیان هشدارهایی به روسیه، با زبانی نرم‌تر به استقبال دیدار روز چهارشنبه خود با پوتین رفت. استفاده بایدن از لحنی ملایم در کنفرانس خبری روز دوشنبه در مورد پوتین و روسیه، درحالی انجام شد که انتظار می‌رفت با توجه به فشارهای که از داخل امریکا به دولت او وارد می‌شود، لحن تندتری را در مورد پوتین و روسیه به کار گیرد. رئیس جمهوری امریکا همچنین دیدار خود با پوتین را خواست اعضای ناتو نیز عنوان کرد و گفت که اعضای ناتو نیز با حمایت خود، از من برای دیدار با پوتین سپاس‌گزار می‌کنند و معتقدند این دیدار، کار درستی خواهد بود.



خود، ولادیمیر پوتین را شخصی «درخشان، سرسخت و رقیبی ارزشمند» توصیف کرد. جو بایدن همچنین درباره پیوستن اوکراین به ناتو نیز گفت: «اوکراین برای پیوستن به ناتو هنوز باید برای ریشه‌کنی فساد و کسب معیارهای لازم تلاش کند.» او همزمان با اشاره به الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه و نقش مسکو در اتفاقات شرق اوکراین، گفت: «اوکراین را در موقعیتی قرار می‌دهیم که بتواند در مقابل حمله روسیه مقاومت کرده و امنیت خود را حفظ کند.» بایدن که در کنفرانس خبری خود به خبرنگاران گفت آخرین کاری که می‌خواهم انجام بدهم این است که در مقابل رسانه‌های جهان مذاکره کنم در حالی که به دیدار دشمن و یا کسی می‌روم که می‌تواند دشمن باشد. رئیس‌جمهور امریکا اواسط ماه مارچ، ماه حوت گذشته، در یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه ای‌بی‌سی از ولادیمیر پوتین به عنوان «قاتل» نام برد که به تنش چند روزه میان روسیه و امریکا منجر شد. پس از آن دولت امریکا پس از حمله سایبری ماه اپریل توسط گروه «دارکساید» که در روسیه فعالیت دارد، دستور تحریم ده‌ها شخص و چندین نهاد روسی را در

اطلاعات روز: جو بایدن، رئیس جمهوری امریکا، تأکید کرد که در دیدار روز چهارشنبه خود با رئیس جمهوری روسیه خطوط قرمز امریکا را برای ولادیمیر پوتین روشن خواهد کرد. به گزارش ایران اینترنشنال، رئیس جمهوری امریکا روز دوشنبه و دو روز قبل از اولین دیدار خود در هیات رئیس جمهوری ایالات متحده با ولادیمیر پوتین طی یک نشست مطبوعات از سیاست‌های روسیه و پوتین انتقاد کرد. بایدن در خصوص نقض امنیت سایبری و نقض حقوق بشر نیز به روسیه هشدار داد و از جمله گفت که اگر ولادیمیر پوتین در مسائلی مانند امنیت سایبری همانند گذشته رفتار کند، امریکا به آن پاسخ خواهد داد. رئیس جمهوری امریکا همچنین هشدار داد که «مرگ احتمالی الکسی ناوالنی»، از مخالفان پوتین که هم اکنون در روسیه زندانی است، نشانه دیگری از عدم پابندی مسکو به حقوق بشر خواهد بود و چنین اتفاقی به روابط روسیه با امریکا و بقیه جهان آسیب خواهد زد. با این حال جو بایدن، رئیس جمهوری امریکا در سخنان روز دوشنبه خود در توصیفی ملایم‌تر از سخنان پیشین

### «اعلان داوطلبی»

تدارک پروژه قرطاسیه باب اداره مرکزی IDLG/OB/NCB/G/04/1400

اداره مستقل ارگانهای محلی از تمام داوطلبان واجد شرایط دعوت مینماید تا در پروسه داوطلبی تدارک پروژه قرطاسیه باب ریاست های مرکزی اداره مستقل ارگانهای محلی بابت سال مالی ۱۴۰۰ این اداره اشتراک نموده و نقل شرطنامه مربوطه را در فلش دیسک (حافظه)، به شکل رایگان از مدیریت عمومی تدارکات، آمریت تدارکات، ویا هم از ویب سایت ادار محترم تدارکات ملی [www.npa.gov.af](http://www.npa.gov.af) بدست آورده آفر های خویش را مطابق شرایط مندرج شرطنامه و طبق قانون و طرزالعمل تدارکات طور سر بسته از تاریخ نشر اعلان الی مدت ۲۱ روز تقویمی به تالار کنفرانس، اداره مستقل ارگانهای محلی واقع چهارراهی اریانا پهلوی سفارت ایتالیه ارایه نماید. و آفر های نا وقت رسیده و انترنتی قابل قبول اداره نمی باشد، تضمین آفر بصورت تضمین بانکی به مبلغ {۱۸۰۰۰۰} یک صدوهشتاد هزار افغانی بوده و جلسه آفر گشایی به روز (سه شنبه) مورخ ۱۵/۴/۱۴۰۰ ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر در تالار کنفرانس این اداره تدویر می گردد.

دولت افغانستان اسلامی جمهوری  
دعای روغتیا وزارت  
دمعالجی طب عمومی ریاست  
دتخصصی او نالشی روغتون ریاست  
دراجه بلخی روغتون ریاست  
داداری مدیریت  
دتدار کاتو مدیریت

دولت جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت صحت عامه  
ریاست عمومی طب معالجوی  
ریاست شفاخانه‌ی تخصصی و نالشی  
ریاست شفاخانه رابعه بلخی  
مدیریت عمومی اداری  
مدیریت تدارکات

### «اطلاعیه برنده گی»

بدینوسیله به تاسی از فقره (۲) ماده چهل سوم قانون تدارکات به اطلاع عموم رسانیده میشود که ریاست شفاخانه رابعه بلخی در نظر دارد قرارداد ۱۰ قلم تکه باب را به (شرکت خدمات لوژستیک و وحدت رضایان، نمبر جواز ۵۱۵۲۸، آدرقلعه غیبی چهل ستون مرکز کابل) را به قیمت مجموعی مبلغ (۲۶۸۵۰۰۰) دو میلیون شش صد هشتاد پنج هزار افغانی اعطا نماید. اشخاص حقیقی و حکمی که هرگونه اعتراض در زمینه داشته باشند میتوانند اعتراض خویش را از تاریخ نشر این اعلان الی هفت روز تقویمی طور کتبی توام با دلایل ان به ریاست شفاخانه رابعه بلخی واقع ناحیه دوم، فروشگاه، مقابل هتل کابل سرینا وفق احکام ماده پنجاهم قانون تدارکات ارایه نمایند. این اطلاعیه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکمیل میعاد فوق الذکر وطی مراحل قانونی بعدی، قرارداد منعقد نخواهد شد.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com

سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶

سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابودر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس، واجد روحانی و فریضه عالمی

بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرز

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیر مهریار

صفحه آرا: رضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا

mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۱۸۷ توزیع: کلون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

## پروپاگاندا و روش‌هایی که ما را فریب می‌دهند (۱)

فرهاد حقیر



مردم زیر سلطه همچون گروهی قرار خواهند گرفت.

**سیاه و سفید نمایی (Black-and-white fallacy):** این روش ذهنیت مردم را در شرایطی قرار می‌دهد که آن‌ها دو گزینه‌ای بیش ندارند؛ یا این و یا آن. مثلاً در زمان حکومت کمونیست‌ها افرادی که از آن‌ها حمایت می‌کرد گروه خودی و آن‌هایی که مخالف و یا منتقد بودند اشرار نامیده می‌شد. یا پروپاگاندا کنونی نیز مثال واضح این روش است. حکومت فعلی شرایط را قسمی به مردم ارائه کرده که یا باید طرفدار همین جمهوریت (با وضعیتی که فعلاً داریم و نویسنده قضاوت خوب و بدش را به مخاطبان واگذار می‌کند) یا وحشت‌طلبانی.

**حقیقت‌گزینی (Selective truth):** این روش بیانگر روایتی است که واقعیت‌ها را بیان می‌کند اما این واقعیت‌ها گزینشی و یا انتخابی است. البته به شکلی صورت می‌گیرد که مخاطب عام نمی‌فهمد که مورد هجوم پروپاگاندا قرار گرفته است. به‌گونه مثال، مقاله‌ای را از یک رهبر سیاسی می‌خوانید که واقعیت‌های یک برهه‌ی تاریخی را نگاشته است. مخاطبان با دانستن موضوع حس می‌کنند که واقعیت‌ها را خوانده‌اند اما در اصل نویسنده واقعیت‌هایی را بیان کرده که خودش دوست دارد مخاطب بخواند. یا یک چهره سیاسی پس از دوران کارش کتابی می‌نویسد که گویا واقعیت‌ها را نگاشته است. اما در واقع چیزهایی را از یک زاویه بیان کرده که زوایای مختلفی دارد. همه و همه پروپاگاندا است. البته پروپاگاندا روش‌های دیگری نیز دارد که مخاطبان می‌توانند با جست‌وجوی شخصی آن‌ها را مطالعه نمایند.

### انواع پروپاگاندا

پروپاگاندا را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: سفید، خاکستری و سیاه. پروپاگاندا سفید منبع مشخص دارد و اطلاعات آن با دقت فراوان ساخته می‌شود. تحلیل و تشخیص این نوع پیام‌ها دشوار و در واقع قدرت بالایی در تأثیرگذاری دارد. پروپاگاندا خاکستری منبع مشخص و اطلاعات دقیقی ندارد. در این نوع پروپاگاندا اطلاعاتی همچون یک منبع موثق یا منبع نزدیک و یا منبع معتبر می‌گوید... نشر می‌شود. در نهایت پروپاگاندا سیاه به پیام‌هایی گفته می‌شوند که منبع مشخص نداشته و اطلاعات مخرب و زیان‌بار در آن نشر می‌شود. مثلاً صفحات فیسبوکی که مشخص نیست توسط کی اداره می‌شوند علیه یک شخص اطلاعات نادرست نشر می‌کنند یا اطلاعات دروغین را به خورد مردم می‌دهند.

### اصل مسأله

اصل مسأله این است که ما توسط پیام‌های مختلف با استفاده از روش‌های مختلف فریب داده می‌شویم. شاید درست باشد که در شرایط بحرانی برای منفعت کشور یا حزب یا دین خاص، حرف‌ها و پیام‌های مختلفی را قبول کنیم. اما باید بدانیم که اکثر مواردی که از طریق مجراهای مختلف ارتباطی به دست می‌آوریم پروپاگاندا است. سخنان رییس‌جمهور در شرایطی که در اوج فقر و بیکاری و ناامنی قرار داریم، وقتی از دستور و پیشرفت حرف می‌زند پروپاگاندا است. سخنان طالبی که هر روز مردم را می‌کشد اما از حقوق زن و انسان حرف می‌زند پروپاگاندا است. گزارش خبرنگاری که به‌جای حقایق، نظرات خودش را به مردم ارائه می‌دهد پروپاگاندا است. برنامه‌های مختلف تلویزیونی که با شرایط جامعه ما برابری ندارند پروپاگاندا است. سخنان امامی که در مسجد نظرات خودش را به‌گونه‌ای جلوه می‌دهد که نظرات دین باشد پروپاگاندا است. حتا استادی که به‌جای جوانب مختلف یک مسأله، نکات مثبت و منفی، تنها گوشه‌ای از مسأله را به دانشجویان درس می‌دهد، این آموزش نه بلکه پروپاگاندا است.

ادامه دارد...

افراد عادی می‌پوشد تا نشان دهد که او هم مثل ما فرد عادی است. همه‌ی این‌ها نشانه‌های پروپاگاندا است.

**شعراهای فریبنده (Glittering Gen-eralities):** در این روش تلاش می‌شود تا با دادن شعارهای مبهم، کلی و گنگ، مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد. به‌طور مثال، طالبان با دادن شعار حکومت اسلامی توانسته‌اند بر یک گروهی عظیمی از جوانان در نقاط مختلف تأثیر بگذارند. یا همین مسأله غیرت افغانی در واقع می‌تواند نوعی از پروپاگاندا باشد که جوانان ما به جای واقع‌بینی در شرایط مختلف تنها با سر دادن همین غیرت افغانی می‌خواهند در مقابل شرایط ایستاده شوند. این شعرا در واقع ارزش‌محور هستند.

**توسل به جوانی (Youth appeal):** این روش تلاش می‌کند به شما حس جوان به نظر رسیدن را القا کند. فرض کنید ۴۵ سال دارید اما دوست دارید خودتان را جوانی ۲۵ ساله تصور کنید. این در واقع ناممکن است اما وقتی تبلیغی را در فیسبوک می‌بینید که می‌گوید با پوشیدن این لباس جوان به نظر می‌رسید ذهن‌تان تحت تأثیر پیام مبلغ قرار می‌گیرد. یا مثلاً با استفاده از کرم فلان کمپنی ده سال جوان‌تر معلوم خواهید شد. تلاش دارم با آوردن مثال‌های تجاری این را بیان کنم که پروپاگاندا در همه زمینه‌ها موجود است. **تکرار:** براساس تئوری‌های مختلف ارتباطی و روان‌شناسی، تکرار یک مسأله در روان مخاطب تأثیر زیادی دارد. همین مسأله‌ی «جمهوریت» را در نظر بگیرید. قبل از داغ‌شدن مسأله مذکرات صلح کسی در واقع از جمهوریت حرف نمی‌زد. اما از بس این مسأله در سخنرانی‌ها و اخبار و رسانه‌های اجتماعی نشر شد، حالا وقتی حرف از طالب می‌شود یاد مان از جمهوریت می‌آید. مثال دیگر این مسأله چهره جنگ‌زده افغانستان است که توسط رسانه‌های خارجی ایجاد شده است. رسانه‌های خارجی همواره خبرهای جنگ و خشونت را از افغانستان به خورد مخاطب جهانی داده‌اند. حالا وقتی در کشور دیگری زندگی کنید و نام افغانستان را بگویید همه یادشان از جنگ و ویرانی می‌آید. چرا؟ چون این پیام به وفور تکرار شده است.

**توسل به ترس (Appeal to fear):** القای نگرانی و ترس برای همه تا آن‌ها با یک گروه و یا حکومت همراه شوند. گذشته از مسأله خشونت طالبان که به همه آشکار است، اما روشی را که حکومت افغانستان در چندماه اخیر در پیش گرفته مثال واضح تکنیک توسل به ترس است. هر حمله‌ای که صورت می‌گیرد به طالبان نسبت داده می‌شود. پایه برق ویران می‌شود به طالبان نسبت داده می‌شود. این‌ها تکنیک‌هایی است که حکومت می‌خواهد به مردم القا کند که در صورت همراه نبودن با حکومت فعلی

مخالفانش فردی بی‌برنامه معرفی شود. در کنار این، هوادارن غنی، وی را متفکر دوم می‌نامیدند و با سردادن این لقب وی را تا به مرحله تقدس رسانیده بودند. همه‌ی این فعالیت‌ها به زبان ساده پروپاگاندا گفته می‌شود.

**توسل به اکثریت (Bandwagon):** توسل به اکثریت یا باندواگن، هم‌رنگ جماعت شدن است. قصد دارد بگوید که همگی این کار را می‌کنند، این محصول را استفاده می‌کنند شما هم استفاده کنید. مثلاً به تبلیغ شامپویی دقت کنید که در اخیر می‌گوید شامپوی فلان، شامپویی است که همه استفاده می‌کنند. این گونه پیام‌ها در واقع مخاطب را به سمت پیروی از اکثریت جهت‌دهی می‌کند. ما عادت داریم اگر چیزی را چند نفر گفت آن را منحیث واقعیت قبول کنیم. همین‌طور نیست؟

**در جهان امروز که عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات نامیده می‌شود، با گسترش وسایل ارتباط جمعی و رشد تکنولوژی‌های مدرن، پروپاگاندا جایگاه خاصی در سیاست پیدا کرده است. گسترش وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های مختلف، شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه اینترنت، تبلیغات دگرگون کرده است.**

**ترانسفر (Transfer):** ترانسفر به معنی منتقل کردن ترجمه شده است. این یکی از روش‌های معمول میان سیاستمداران و دولت‌مردان است. در این تکنیک، رهبران چیزهایی را می‌گویند که ما تحسین می‌کنیم و یا چیزهایی که خود رهبر دوست دارد ما بفهمیم. به‌طور مثال، نخست وزیر هند ناریندرا مودی، در جریان کمپاین‌های انتخاباتی‌اش همواره می‌گفت که او در ریل‌ها چای‌فروشی می‌کرد. یا تبلیغ آقای غنی را به یاد بیاورید که در خانه پدری‌اش که قدیمی و کهنه است نشسته و صحبت می‌کند. این در واقع حس‌ی را به مخاطب می‌دهد که فلان رهبر مثل من در جوانی زندگی عادی داشت، در بس‌های شهری سفر می‌کرد و... .

**Plain folks:** معنی این اصطلاح اندکی مغلق است. این اصطلاح به روشی گفته می‌شود که سازمان یا فرد با ساده‌پوشی و استفاده از افراد عادی در تبلیغ قصد دارد در روان افراد عادی نفوذ نماید. مثلاً تبلیغی که از یک فرد عادی منحیث داکتر استفاده می‌کند تا یک محصول صحتی را عرضه نماید. یا سیاست‌مداری که کالاهای ساده مانند

روحیه‌بخشی به مردم و بسیج نیروها استفاده کردند. جنگ سرد در واقع بیشتر از آن‌که جنگ فیزیکی باشد جنگ روانی و تبلیغی بود. دو بلوک شرق و غرب با استفاده از ابزارهای پیشرفته تبلیغی آن‌زمان، همچون رسانه‌ها، نفوذ خود در برابر جبهه مخالف را تقویت کردند.

در جهان امروز که عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات نامیده می‌شود، با گسترش وسایل ارتباط جمعی و رشد تکنولوژی‌های مدرن، پروپاگاندا جایگاه خاصی در سیاست پیدا کرده است. گسترش وسایل ارتباط جمعی، تکنولوژی‌های مدرن، رسانه‌های مختلف، شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه اینترنت، تبلیغات سیاسی را پیچیده و دگرگون کرده است. امروزه دولت‌ها و گروه‌های حزبی سیاسی با داشتن ابزارهایی چون، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، فرستنده‌های قوی، ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، سینما و تیاتر به راحتی اندیشه‌های‌شان را به مخاطبان منتقل و ذهنیت آن‌ها را دستکاری می‌کنند. یعنی باید بدانیم که پروپاگاندا در هر گوشه و کنار ما رخنه کرده است. دولت‌ها با تأسیس نهادهایی چون، وزارت تبلیغات، سازمان انتشارات، سازمان روابط عمومی و نهادهای مشابه تلاش‌های خود را برای مشروعیت‌بخشی و روایت‌سازی بیشتر می‌کنند. به‌طور مثال، رادیو تلویزیون ملی افغانستان ابزار قوی برای تبلیغات سیاسی (پروپاگاندا) حکومت افغانستان می‌باشد. یاد ما باشد که پروپاگاندا تنها مربوط دولت‌ها و احزاب سیاسی نیست بلکه حتا رسانه‌هایی که توسط نهادهای خاص، احزاب سیاسی، تجاران مشهور، سازمان‌های خارجی تمویل می‌شوند نیز می‌توانند کانالی برای ترویج پروپاگاندا باشند. حالا که تا حدودی با مفهوم پروپاگاندا آشنا شدیم، پرسشی خلق می‌شود که پروپاگاندا چگونه صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، تکنیک‌های پروپاگاندا کدام‌ها اند؟

### تکنیک‌های پروپاگاندا

بررسی تمام تکنیک‌ها و یا روش‌های پروپاگاندا از حوصله این متن خارج و یا شاید در توان نویسنده نباشد. بنابراین، نویسنده تلاش می‌کند تا روش‌های مشهور پروپاگاندا را با مثال‌های مختلف این‌جا ارائه نماید.

**برچسب‌زدن (Name Calling):** برچسب‌زدن یکی از مشهورترین و معمول‌ترین تکنیک‌های پروپاگاندا است. این روش برای برانگیختن احساسات گروهی از مردم در برابر گروه دیگر استفاده می‌شود. به تعبیر دیگر، یک فرد با برچسب‌زدن بر رقیبش زمینه‌های استدلال و مقایسه منطقی را می‌خشکاند. برچسب‌زدن به دو روش صورت می‌گیرد؛ برچسب‌زدن منفی و مثبت. به‌طور مثال، در کارزارهای انتخاباتی ریاست‌جمهوری، تیم آقای غنی، تیم عبدالله را تیم بی‌برنامه می‌نامید. این مسأله سبب‌شده بود که عبدالله عبدالله نزد

حکومت‌ها، سیاستمداران، تجاران و همه‌ی سازمان‌ها و افراد پرنفوذ به افکار عمومی اهمیت خاصی قایل هستند. مردم در شرایط مختلف دیدگاه‌های گوناگونی را ابراز می‌کنند. به‌طور مثال، در سال ۲۰۱۴ زمانی که زمزمه‌های خروج نیروهای خارجی از افغانستان به گوش می‌رسید مردم نگران و پریشان بودند. افکار عمومی در آن‌زمان نمایان‌گر ترس و نگرانی از آینده بود. به‌گونه ساده، مردم همه نگران آینده‌شان بودند. در همچون شرایط دولت افغانستان تلاش نمود تا دیدگاه مردم را به جهت خاصی تغییر دهد. یا مثلاً، شرایطی را فرض کنید که کالاهای خارجی توانسته توجه مردم ما را جلب کند. در این وضعیت تجاران داخلی ضربه مهلکی می‌خورند. سپس برای چاره‌اندیشی برنامه‌هایی می‌ریزند تا ذهنیت مردم را تغییر دهند. به‌گونه مثال، تبلیغاتی که بیشتر اصطلاح «وطنی» یا «تولید داخلی» را در خود دارد، در واقع تلاش می‌نماید تا افکار عمومی را به سمت استفاده از کالاهای داخلی سوق دهد. نمونه سوم هم این‌که در دوران انتخابات تقابل‌های سیاسی را اگر به‌خاطر داشته باشید، تلاش کاندیداها برای خوب جلوه‌دادن خود و بد جلوه‌دادن دیگران، همه و همه یک هدف دارند؛ تغییر ذهنیت مردم. در مطالعات ارتباطات به این‌گونه تلاش‌ها پروپاگاندا گفته می‌شود.

### پروپاگاندا چیست؟

بروس لنس اسمیت استاد دانشگاه میشیگان، پروپاگاندا را انتشار اطلاعات، استدلال‌ها، حقایق، شایعات و دروغ‌ها برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی تعریف می‌کند. او می‌گوید پروپاگاندا تلاش نظام‌مند برای دستکاری عقاید، نگرش‌ها و اعمال دیگران با استفاده از نمادهایی چون کلمات، حرکات، بناهای تاریخی، موسیقی، مدل‌مو طرح روی سکه‌ها و... می‌باشد. واژه‌نامه آکسفورد پروپاگاندا را (مغرضانه) (مخصوصاً از نوع همراه‌کننده یا مغرضانه) که برای ارتقا یک هدف سیاسی یا دیدگاه خاص استفاده شود، تعریف کرده است. تعریف دیگری را برای پروپاگاندا ارائه شده این پدیده را اطلاعات، ایده‌ها، نظرات یا تصاویری که اغلباً بخشی از یک استدلال را ارائه می‌دهند و به نیت تأثیرگذاری بر عقاید افراد پخش و نشر می‌شوند، توصیف کرده است. با درنظرداشت این تعاریف پروپاگاندا عبارت است انتشار شایعات، اطلاعات نادرست یا صحیح و یا ایده‌هایی است که قصد تأثیرگذاری بر نظرات جامعه را دارد. پروپاگاندا می‌تواند به هر تکنیکی گفته شود که در تلاش است تا بر عقاید، عواطف، نگرش‌ها و رفتارهای یک گروه به نفع گروه دیگر تأثیر بگذارد. قابل ذکر است که اصطلاحاتی چون تبلیغات سیاسی، جوسازی و پروپاگاندا نیز در نوشته‌های فارسی به‌جای پروپاگاندا استفاده شده است و معمولاً پروپاگاندا را تبلیغات سیاسی می‌گویند.

برعکس تصور و تعابیر خیلی‌ها، منشأ پروپاگاندا سیاسی نه بلکه مذهبی می‌باشد. این واژه در سال ۱۶۲۲ در عنوان جماعت تبلیغ دین (Congregation for Propagation of the Faith) به کار رفته است که در آن کاردینال‌های کاتولیک روم کارهای تبلیغی (دینی) را انجام می‌دادند. آن‌زمان از نظر مبلغان کلیسا، این واژه بسیار قابل احترام بود. رفته‌رفته این واژه وارد سیاست و جنگ شد. جنگ جهانی اول صحنه را برای پروپاگاندا هموار ساخت و جنگ دوم جهانی در واقع اوج استفاده از پروپاگاندا بود. هیتلر و نازی‌های آلمان وزارت به‌نام پروپاگاندا داشتند و امریکا نیز از ابزارهایی مختلفی چون هالیوود برای این هدف استفاده می‌کرد. فاشیست‌ها و نازی‌ها تا توانستند از این واژه برای مشروعیت‌سازی به حکومت‌های‌شان بهره بردند. در جنگ جهانی دوم دولت‌های مختلف درگیر در جنگ، با استفاده از ابزارهای گوناگون تبلیغی از پروپاگاندا در جهت نیل به اهداف سیاسی،



## مرگ کرونایی؛ از دست دادن‌هایی که اندوه مرگ را چندبرابر می‌کند

آن‌ها در خانه‌هایشان پنهان شده‌اند. بعد از آن‌ها به خانه‌شان می‌روند و بدون همراهی آشنایان و بستگان به عزاداری مشغول می‌شوند. سه چهار روز می‌گذرد، ولی غیر از طریق تلفن هیچ‌کس برای همدلی و تسلیت‌گویی زنگ در خانه‌شان را نمی‌زند.

بعد از گذشت یک هفته از مرگ و خاکسپاری آقای یعقوبی، نتیجه‌ی کرونای او از کابل منفی می‌آید. با شنیدن این خبر، خانواده او در بهت و حیرت فرو می‌رود. این اتفاق چگونه رخ داده است؛ آیا تست کرونا درست نیست یا مرگ او بر اثر کرونا نبوده است؟ خانواده‌ی آقای یعقوبی ضمن این‌که دنبال چرایی این مسأله می‌گردند، به‌خاطر خاکسپاری غیرعادی او احساس گناه می‌کند. به همین علت نزد یک مرجع تقلید مراجعه می‌کند و خواهان نظر او درباره‌ی نبش قبر و خاکسپاری دوباره‌ی او می‌شوند. پس از موافقت مرجع تقلید و به‌جا آوردن شرط و شروط شرعی، سرانجام خانواده‌ی آقای یعقوبی در روز چهارم عید فطر همراه با آب و کفن و تابوت به قبرستان رفته، قبر او را باز می‌کنند. این بار مناسک تدفین از غسل، کفن، کافور گرفته تا دعا، نماز و تلقین به دقت انجام می‌شود و آقای یعقوبی برای بار دوم به دل خاک سپرده می‌شود.

انجام‌دادن مراسم و مناسک هزارساله‌ی تشییع و تدفین برای مردگان کرونایی، برای خانواده‌ها و بستگان‌شان پدیده‌ی ضدمذهبی-فرهنگی تلقی می‌شود و اندوه مرگ رفتگان را برای بازماندگان‌شان چندبرابر می‌کند. به همین علت بسیاری از خانواده پس از ماه‌ها تاخیر، اقدام به برگزاری چنین مراسم‌هایی می‌کنند.

صابره وقتی پدرش را از دست داد، نه کسی در مراسم خاکسپاری او اشتراک کرد و نه هم مراسم فاتحه‌خوانی برگزار شد. اقوام آن‌ها برگزاری چنین مراسم‌هایی را ممنوع کرده بود. بعد از گذشت چهار ماه دوستان و آشنایان‌شان که آن‌ها نیز اعضای خانواده خود را از دست داده بودند، مراسم فاتحه‌خوانی دست‌جمعی برگزار کردند. او می‌گوید: «پدرم برای ما بسیار زحمت کشیده بود اما وقتی فوت کرد، حتا برادرم از ترس مصاب‌شدن به ویروس کرونا حاضر نشد او را دفن کند. این مسأله روی من تاثیر خیلی بدی گذاشت.»

شیوع ویروس کرونا در افغانستان در این اواخر شدت گرفته است و براساس آمار رسمی مجموع مبتلایان به این ویروس به ۹۳ هزار نفر رسیده و شمار جان‌باختگان به بیش از ۳ هزار نفر افزایش یافته است.

**یادداشت:** نام مصاحبه‌شوندگان در این گزارش به درخواست خودشان مستعار نوشته شده است.



دادند که یک بیمار کرونایی را در شفاخانه آورده‌اند اما هیچ‌کس حاضر نمی‌شود که نزدیک او برود. وقتی او به شفاخانه می‌رود، می‌بیند که بیمار در موتر مانده و تمام کادر درمان شفاخانه در حیاط آن دورهم جمع شده‌اند و می‌گویند که آن‌ها تحت شرایط کرونا نمی‌خواهند کار کنند: «من به آن‌ها گفتم که در این وقت من کی را بیارم که به مریضان رسیدگی کند. شما اول تعهد داده‌اید که در شرایط کرونایی کار می‌کنید. لباس و ماسک بپوشید و بروید به مریض رسیدگی کنید. کرونا شما را نمی‌خورد. کرونا سگ دیوانه نیست که به شما حمله کند.»

داکتر اکبری می‌گوید که ویروس کرونا در ابتدا از اسمش تا بیماری‌اش برای داکتران پدیده‌ی جدید و ترسناکی بود. داکتران از بیماران کرونایی فرار می‌کردند اما رفته‌رفته وقتی با آن و خاصیت‌هایش آشنا شدند، ترس‌شان از بین رفت.

در ۲۸ ماه رمضان سال گذشته وقتی شیرعلی یعقوبی ۵۵ ساله در بیمارستان ویژه‌ی مبارزه با ویروس کرونا در غرني فوت کرد، مراسم خاکسپاری او برای خانواده‌اش یک مصیبت تمام بود. براساس سنت و آیین اسلامی جنازه اول به مسجد منتقل می‌شود. در آن‌جا غسل داده می‌شود و لای کفن پیچانده می‌شود و پس از ادا نماز، جنازه به خانه‌اش آورده می‌شود تا اعضای خانواده‌اش برای آخرین بار با او خداحافظی کنند. این مراسم و مناسک در خصوص جنازه‌ی آقای یعقوبی نادیده گرفته می‌شود. دو کارمند ریاست صحت عامه این ولایت با پوشیدن لباس‌های مخصوص، ماسک و عینک، جنازه را در یک آمبولانس به قبرستانی منتقل می‌کنند. آن‌ها به اشتراک‌کنندگان مراسم خاکسپاری تذکر می‌دهند که حق هیچ نوع دخالت در این مراسم را ندارند و در صورت نادیده‌گرفتن هشدارها، مسأله را به پولیس اطلاع می‌دهند.

براین اساس، بستگان و شماری از خانواده و اقارب آقای یعقوبی درحالی‌که ماسک و دستکش پوشیده‌اند و در فاصله‌ی یک متر دورتر از هم ایستاده‌اند، حیرت‌زده می‌بینند که کارمندان صحت جنازه را بدون انجام هیچ سنت و مناسکی زیر خاک دفن می‌کنند. سپس همه قبرستان را ترک می‌کنند و یک قبر جدید مثل یک زخم بر سینه‌ی زمین به جا می‌ماند.

وقتی خانواده‌ی آقای یعقوبی وارد کوچه‌شان می‌شوند، متوجه می‌شوند که کوچه خلوت است و همسایگان‌شان از ترس روبه‌روشدن با

**انجام‌دادن مراسم و مناسک هزارساله‌ی تشییع و تدفین برای مردگان کرونایی، برای خانواده‌ها و بستگان‌شان پدیده‌ی ضدمذهبی-فرهنگی تلقی می‌شود و اندوه مرگ رفتگان را برای بازماندگان‌شان چندبرابر می‌کند. به همین علت بسیاری از خانواده پس از ماه‌ها تاخیر، اقدام به برگزاری چنین مراسم‌هایی می‌کنند.**

برایش فرستاد. همسایه‌ها و خویش و قومش هیچ‌کدام از ترس کرونا به مراسم خاکسپاری او اشتراک نکردند. چند تن از نزدیکان و همسایگان و از جمله یک برادرش، جسد او را برداشتند و بدون این‌که او را مطابق به شریعت اسلامی غسل دهند و کفن کنند، با همان لباس معمولی‌اش در خریطه گذاشتند و در قبرستانی که دورافتاده و خارج از شهرک نواباد بود، دفن کردند. معمولاً مردم شهرک نواباد، مرده‌های‌شان را در قبرستانی که در درون این شهرک است دفن می‌کنند، اما جسد او را به خاطر نگرانی از ممانعت مردم محل به این قبرستانی دفن نکردند.

خانواده هفت‌نفری او این مصیبت را با رنج و غصه چندبرابر در سکوت و تنهایی سر کردند. به گفته مصطفی رحیمی، بعد از مرگ ماما، همسر او ارتباطات خود را با اکثر فامیل و اقارب به‌دلیل اشتراک نکردن در مراسم خاکسپاری او، قطع کرده است. جاوید اکبری، سرطبیب شفاخانه محمدعلی جناح در دشت برچی کابل، می‌گوید که در اوایل پارسال مردم از ویروس کرونا شناخت درستی نداشتند و آنچه در رسانه‌های غربی در مورد کووید ۱۹ دیده بودند، شبیه یک هیولای انسان‌کش تصور می‌کردند. شفاخانه محمدعلی جناح یکی از شفاخانه‌هایی بود که برای بیماران کرونایی اختصاص داده شده بود. او تجربه‌اش را از اولین مواجهه داکتران این شفاخانه با نخستین بیمار کرونایی روایت می‌کند. می‌گوید که او ماه رمضان پارسال نزدیکی‌های شام در خانه منتظر افطاری بود که تلفنش زنگ خورد. برایش خبر

نوشت. او یک هفته دارو مصرف می‌کرد اما تب و سرفه و درد عضلات و کسالتش چیزی کاسته نمی‌شد. روزی خواهرزاده ۲۳ ساله‌اش که دانشجوی رشته‌ی طب بود، برای عیادت مامايش نزد او رفت. وقتی جویای احوالش شد و علایم بیماری‌اش را دید، شکی نکرد که او به کرونا مبتلا شده است. برایش گفت که دیگر داروهایش را مصرف نکنند زیرا او به کرونا مبتلا شده و برای این‌که بقیه اعضای خانواده‌اش در امان بماند و خودش زودتر بهبود یابد باید به بیمارستان ویژه‌ی بیماران کرونا مراجعه کند. مامايش که هیچ وقت به موجودیت کرونا اعتقاد نداشت، پا پس کشید. گفت اول که کرونایی وجود ندارد و دوم داکتران این بیمارستان عمداً او را خواهد کشت و اعضای بدنش را خواهد فروخت.

آن زمان در شهر غزنی میان مردم شایعه افتاده بود که هر کسی در بیمارستان ویژه‌ی بیماران کرونایی بستری شود، داکتران او را می‌کشد و اعضای بدنش را با پول هنگفتی می‌فروشد. خواهرزاده‌اش هرچه اصرار کرد که این حرف‌ها واقعیت ندارد، او زیر بار نرفت. بیش از یک هفته را با تب، سرفه، گلودردی و کسالت سر کرد. حالش نه خوب می‌شد و نه بد. یک روز پس از آن‌که با قیچی مخصوص شاخه‌بری و مقدار سم‌افشان درختان وسط حیاط خود را اصلاح و سم‌پاشی می‌کرد، حالش بد شد. در وسط کار متوجه شد که نفسش گرفته و به سختی بالا می‌آید. کار را تعطیل کرد و رفت روی کف اتاق دراز کشید. هرچه زمان می‌گذشت، حالش بدتر می‌شد. عصر چهارشنبه ۲۷ جوزا، کرونا در موی‌رگ‌ها و کیسه‌های هوایی ریه‌های او هجوم برد و جلوی نفس کشیدنش را گرفت. ماما ۴۵ ساله مصطفی دیگر نتوانست نفس بکشد. روی جسد او پارچه سفیدی کشیدند و بعد به بستگان و نزدیکانش در کابل و غزنی تماس گرفتند. همین‌طور به مقام‌های ریاست صحت عامه ولایت غزنی نیز اطلاع دادند که فردی به علت ابتلا به کرونا درگذشته و آن‌ها در خصوص کفن و دفن وی چه کاری می‌کنند یا چه دستور لازم‌الاجرا می‌دهند. تا فردا صبح که منتظر دستور مقام‌های صحتی و رسیدن اقارب او بودند، جسد را در اتاقی تنها گذاشته بودند و چهار فرزندش در اتاقی دیگر برایش قرآن می‌خواندند. صبح که سر رسید نه خبر از اقارب او شد و نه هم از مقام‌های صحتی ولایت غزنی. تنها یک مقام دولتی در دفتر والی غزنی که او را از قبل می‌شناخت، بدون این‌که خودش در مراسم تشییع اشتراک کند، یک خریطه مخصوص دفن جسد قربانیان کرونا را

عابر شایگان و فریضه عالمی

در ماه اسد پارسال وقتی پدر ۵۵ ساله‌ی صابره فوت کرد، کسی حاضر نمی‌شد او را دفن کند. حتا نزدیک‌ترین اعضای خانواده‌ی صابره از جمله مادر و برادرش نخواستند برای بار آخر با بزرگ‌ترین مرد خانواده‌ی خداحافظی کنند. سرانجام با زنگ و تماس به بستگان و آشنایان، شوهرخواهرش حاضر می‌شود، جنازه را زیر خاک دفن کند. این رفتار غیرقابل انتظار خانواده و بستگان صابره، غم از دست‌دادن پدر را برای او دوچند کرده است.

مرگ عزیزان برای بازماندگان، همیشه پدیده‌ی اندوهناک و تلخی است. اما وقتی این مرگ بر اثر کرونا اتفاق می‌افتد، اندوه آن را چندین برابر می‌کند، زیرا در مراسم تدفین جای فرهنگ و ارزش‌های هزار ساله‌ی مذهبی را توصیه‌ها و الزامات بهداشتی و کرونایی می‌گیرد. کنارگذاشتن سنت‌های هزارساله‌ی مذهبی ویژه‌ی تشییع و تدفین از جبر یک همه‌گیری ناشناخته، یک نوع شوک مذهبی-فرهنگی نادر و دردناکی است که یک جامعه‌ی سنتی و اسلامی مثل افغانستان تجربه می‌کند.

پدر صابره پیش از این‌که مبتلا به کووید ۱۹ شود، در سرای شهزاده کابل صراف می‌کرد و تنها نان‌آور خانواده‌ی شش‌نفری بود. او وقتی مبتلا به ویروس کرونا شد، خود را در دورترین اتاق خانه قرنطین کرد. صابره تنها کسی بود که با ماسک و لباس مخصوص کرونا برای پدر غذا و چای می‌برد و از او پرستاری می‌کرد. او شب و روز تلاش می‌کرد تا پدر را از چنگ هیولای کووید ۱۹ نجات دهد. صابره تمام توصیه‌ها و موارد بهداشتی را که در فضای انترنت و شبکه‌های تلویزیونی برای بهبود بیماران کرونایی منتشر می‌شد، می‌خواند و برای بهبود سلامت پدر به‌کار می‌یست به جز خرید آکسیجن که خانواده‌اش توانایی خرید آن را نداشت.

صابره روزهای آخر زندگی پدرش را که تنها در یک اتاق درد می‌کشید و هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد نزدیک‌اش شود، فراموش نمی‌کند. مادر و برادرش هر دو مشکلی قلبی داشتند و از ترس ابتلا به ویروس کرونا نمی‌توانستند نزدیک او بروند. سرانجام پدرش بعد از ۱۶ روز دردکشیدن و نفس‌تنگی شدید دور از چشم خانواده در اتاقی تنها فوت می‌کند. پس از مرگ او، کسی حاضر نمی‌شود وارد خانه‌ی آن‌ها شود. با زنگ و تماس به خواهر و شوهرخواهر، سرانجام دامادشان راضی می‌شود که پدرزنش را دفن کند. او با پوشیدن لباس مخصوص کرونایی، جنازه را برمی‌دارد و در غروب یک جمعه‌ی غمگین بدون حضور اقوام و آشنایان و برگزاری مراسم تشییع و تدفین، در قبرستانی در غرب کابل دفن می‌کند.

صابره می‌گوید: «پدرم زمانی که صحتمند بود همه او را دوست داشتند و احترام می‌کردند اما وقتی مردم خبر شدند که او مصاب به ویروس کرونا است حتا در مراسم تدفینش حاضر نشدند. به هر کس زنگ می‌زدیم و می‌گفتیم که بیایید پدرم را دفن کنید، حاضر نمی‌شدند تا این‌که یازدهم به تنهایی پدرم را دفن کرد. آن‌روز فهمیدم که وجود آدم برای دیگران هیچ اهمیتی ندارد. و چنان غمگین بودم که نمی‌توانم بیان‌ش کنم.»

شبهه صابره، مصطفی رحیمی نیز شاهد مرگ غم‌انگیز مامايش در شهر غزنی بوده است. ماما ۱۰ ساله او که مرد میان‌سالی بود، یک روز در میانه‌ی ماه جوزای سال ۱۳۹۹، تب و سردردی پیدا می‌کند. او فکر می‌کرد که فقط یک سرماخوردگی عادی است. برای همین در داروخانه‌ای مراجعه کرد و داکتر پس از معاینه برایش مقداری آنتی‌بیوتیک و سیروم